مروری کوتاه بر

تاریخ کتاب در ایران

از آغاز تا کنون

محمد حسن رجبی



بسم الله الرحمن الرحيم

مروری کوتاه بر

تاریخ کتاب در ایران

از آغاز تاکنون

محمدحسن رجبی

انتشارات اطلاعات
تهران ـ ۱۳۸۸

سرشناسه : رجبی، محمدحسن، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور: مروری کوتاه بر تاریخ کتاب در ایران، از آغاز تا کنون / محمدحسن رجبی
مشخصات نشر : تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری : ۱۰۴ ص.
شابک : 978-964-423-745-4
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
موضوع : کتاب - ایران - تاریخ
موضوع : نظام امانت (کتابخانه‌ها)
شناسه افزوده : مؤسسه اطلاعات
رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۸ ۳ر۹ الف/۸ Z
رده‌بندی دیویی : ۰۹۵۵ / ۰۰۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۶۴۳۸۲

انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت‌جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
تلفن: ۶-۲۹۹۹۳۴۵۵ تلفن‌دفترتوزیع‌وفروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲
فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن : ۶۶۴۶۰۷۳۴

مروری کوتاه بر تاریخ کتاب در ایران
نوشتهٔ محمدحسن رجبی

حروف‌نگار و صفحه‌آرا: رحیم رمضانی طراح جلد: رضا گنجی
حروف‌نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۸۸ شمارگان: ۳۱۵۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۴-۷۴۵-۴۲۳-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-423-745-4

فهرست مطالب

پیشگفتار

کتابی که فراروی خوانندگان محترم قرار دارد، مجموع سه مقاله نگارنده است:مقاله اول، «مروری کوتاه بر تاریخ کتاب در ایران از آغاز تاکنون» است که در اصل برای درج در «دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی» نوشته شد که با تلخیص زیاد در جلد دوم آن کتاب به چاپ رسید.[1] این مقاله و مقاله تکمیلی آن که به بررسی وضع کتاب و مطبوعات در دوره جمهوری اسلامی پرداخته، پیش از این، طی سه شمارهٔ پیاپی در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ بهمن ماه ۱۳۸۷ در روزنامه اطلاعات چاپ شد که با افزودگی‌هایی همراه است.

مقاله دوم، «کتاب در اسلام» است که در جلد دوم همان دایرةالمعارف درج شده است. این مقاله، در حقیقت تلخیصی است از دو مقاله ارزشمند برادرم، آقای محمد رجبی که پیش از این در دو شمارهٔ

---

۱. محمدحسن رجبی. «کتاب در ایران». **دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی**، ج ۲: ش-ی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴۵ـ ۱۵۵۰.

فصلنامه کتاب به چاپ رسیده[1] و با افزودن مطالبی در اینجا درج شده است.

مقاله سوم «امانت کتاب در جهان اسلام و ایران»، نیز مندرج در جلد دوم دایرةالمعارف کتابداری است.[2]

نظر به اینکه این سه مقاله در مجموع، جایگاه کتاب در ایران را از گذشته تاکنون در یک چشم‌انداز کلی مورد نظر قرار داده، لذا نگارنده، چاپ و انتشار مستقل آنها را برای علاقه‌مندان به حوزه کتاب و نشر، خالی از فایده ندانست و لذا اقدام به انتشار آن نمود.

چاپ کتاب در فرصت بسیار کوتاه و تنگِ زمانیِ پایان سال، مرهون لطف بیکران برادر گرانمایه جناب آقای مهندس سیدحسین دعایی و کارکنان محترم انتشارات مؤسسه اطلاعات است که با وجود مشغله فراوان، این اثر ناچیز را مشمول نظر خود قرار دادند. اجرشان مأجور باد.

محمدحسن رجبی
۱۳۸۷/۱۲/۴

---

۱. محمد رجبی «کتاب و کتابت در اسلام، ۱. در قرآن مجید». **فصلنامه کتاب**، دوره اول، ش ۱ (بهار ۱۳۶۹)، ص ۷_۲۵؛ همو. «کتاب و کتابت در اسلام، ۲. در اخبار». **فصلنامه کتاب**، دورهٔ اول، ش ۲، ۳ و ۴ (تابستان، پائیز و زمستان ۱۳۶۹)، ص۱۴۷_۱۶۴.

۲. محمدحسن رجبی. «امانت کتاب در جهان اسلام و ایران» **دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی**، ج ۲، ص ۲۹۹_۳۰۳.

مروری کوتاه بر تاریخ کتاب در ایران

۱. از آغاز تا اسلام

ایرانیان باستان نوشته‌های خود را بر روی سنگ، کَنده‌کاری می‌کردند و یا بر روی الواح گِلی زرّین و سیمین می نوشتند. گاه نیز از پوست دباغی شدهٔ گاو برای نوشتن استفاده می‌کردند. این سنت، یادگار دوران مِهرپرستی ایرانیان بود و در آیین زرتشت نیز ادامه یافت، چنان که اوستا نیز بر پوست گاو نوشته شده بود (۱۱: ۶؛ ۱۳: ج ۱، ص ۳۰۲؛ ۷۹: ۸ ـ ۹). ابن‌ندیم (؟ ـ ۳۸۵ق) در الفهرست به کتاب‌هایی از جنس پوست اشاره دارد که در ۲۵۰ق از دژ سارویه اصفهان به‌دست آمد و بسیار گندزا بوده که آنها را برای آفت‌زدایی و پژوهش به بیت‌الحکمه بغداد فرستادند و او خود در ۳۴۲ق آنها را دیده است (۸: ۴۳۸ ـ ۴۴۰). حمزه اصفهانی (۲۸۰؟ ـ ۳۶۰؟ق) نیز همین مطلب را تأئید کرده و تعداد کتاب‌ها را پنجاه عدل (هر عدل برابر یک لنگه بار) می‌داند.

اما چون پوست گاو در مکان‌های مرطوب و متعفن، گندزا می‌شد لذا ایرانیان از پوست درخت خَدَنگ که نرم و مقاوم بود و آن را «توز» می‌نامیدند، استفاده می‌کردند (۷۵: ج ۲، ص ۳۰۲۷)؛ ولی ماده اصلی نوشتاری، الوح گلی یا سنگ‌نبشته بود. به نوشته الفهرست، اسکندر مقدونی پس از فتح تخت‌جمشید، ساختمان‌های گوناگونی که بر سنگ‌ها و تخته‌هایش، انواع علوم، نقش و کَنده‌کاری شده بود با خاک یکسان نمود و از آنچه در دیوان‌ها و خزینه‌های اصطخر بود، رونوشتی برداشته و بـه زبان رومی و قِبطی برگردانید و سپس آنچه به خط فارسی ـ که به آن «کشتج» می‌گفتند ـ به آتش انداخت و کتاب‌ها و سایر چیزهایی که از علوم و اموال و گنجینه‌ها و علما به دست آورده بود، به مصر روانه داشت (۸: ۴۳۶). صورت هزینه بنای تخت جمشید نیز که بر روی ۱۲/۰۰۰ لوح گِلی به‌زبان فارسی باستان و عیلامی نوشته شده بود، در ۱۳۱۲ش هنگام کاوش‌های باستان‌شناسی کشف شد. چهار سال بعد هم حدود ۷۵۰ عدد از همان الواح به دست آمد (۹: ۱۳؛ ۷۸: ۱۱؛ ۷۹: ج۱۳، ص ۲۳). اخیراً نیز کتابی در چند برگ که ورق‌ها و جلد آن از طلا بوده و متعلق به دوران هخامنشی و پیش از آن است از سارقان آثار باستانی به‌دست‌آمده که به گفتهٔ باستان‌شناسان، بسیار ارزشمند و بی‌نظیر بوده و هنوز مندرجات آن خوانده و ترجمه نشده است (۱۷: ۸۴/۷/۲۶).

در ایران‌باستان، واژهٔ کتاب ـ در معنای وسیع کلمه ـ بر «کتاب مقدس» اطلاق می‌شده و صاحبان آیین، «صاحبان کتاب» بوده‌اند.

خط و سواد نیز که لازمهٔ کتابت و فهم متون دینی است، امری مقدس به‌شمار می‌رفت و از این‌رو در انحصار مؤبدان (روحانیون زرتشتی) قرار داشت (۳۵: ج ۱، ص ۷۲۰).

در زمان سلطنت انوشیروان ساسانی (۵۳۱ ـ ۵۷۹م)، دانشگاه جندی‌شاپور تأسیس شد و کتاب‌هایی از زبان‌های هندی، سُریانی، و یونانی به پهلوی ترجمه گردید که از جمله می‌توان به خدای‌نامه، کلیله‌و دمنه، هزار افسانه، سندبادنامه، ویس و رامین، آیین نامه، و تاج‌نامه اشاره کرد (۱۱: ۹؛ ۱۵: ج ۱، ص ۱۲۳). در الفهرست، کتاب التاج، کشف الظنون و منابع دیگر به آثار مکتوب بسیاری از ایران باستان اشاره شده است (۴۸: ۲۱۵). برخی بزرگان و خردمندان ایرانی خود، اهل تألیف و تصنیف و ترجمه بودند، چنان‌که بزرگمهر رسالهٔ پهلوی پندنامک را نوشت (۲۱: ج ۱، ص ۴۲۶) و بُرزویه نیز کتاب کلیله و دمنه را از سانسکریت به زبان پهلوی ترجمه کرد (۱۹: ج ۱، ص ۷۰۶ـ۷۰۷). بسیاری از این کتاب‌ها در نخستین قرون اسلامی از پهلوی به‌عربی ترجمه شدند که از جمله مهمترین آنها می‌توان به کلیله و دمنه، ویس و رامین، سندباد و طوطی نامه اشاره کرد. البته اغلب این آثار، پیش از اسلام به صورت داستان‌های روایی نقل می‌شده‌اند و پس از اسلام به کتابت درآمدند (۴۸: ۲۱۶ و ۲۲۱). به‌نوشته ابن‌ندیم، ۷۰عنوان کتاب در موضوعات پزشکی، سیاست، فنون جنگی و داستان از پهلوی به‌عربی ترجمه گردید (۶۰: ج ۸، ص ۱۴۹).

برخی از مورخان و ادیبان معاصر ایرانی با استناد به نوشته ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه مبنی بر کشتار عالمان، دانشمندان و

آگاهان خوارزم توسط اعراب مسلمان و نیز گفته ابن‌خلدون در مقدمه کتاب خود، که حکایت از سوزاندن کتابخانه‌های ایرانیان توسط اعراب مسلمان دارد و نیز با استناد به نوشته‌های بعضی از مستشرقان و ایران‌شناسان غربی، سخت بر این باورند که اخبار و اطلاعاتِ بسیار اندک موجود از دوره ساسانیان، به سبب کتابسوزی اعراب مسلمان پس از فتح ایران است (۱۶:ج ۱، ص ۳۸۹).

اما گروهی از محققان معاصر ایرانی، این گفته‌ها را اتهامی بیش ندانسته و رد کرده‌اند. برخی محققان، قلّت منابع موجود از دوره ساسانیان را به سبب عدم رواج سنت کتابت در آن دوره دانسته و دلایلی برای آن برشمرده‌اند، از جمله: محدودیت استفاده از نوشتار و ممنوعیت آن برای غیرروحانیون زرتشتی، شکل خط پهلوی و عدم امکان تسلط بر آن، و گرایش عموم به سنت شفاهی (۴۸: ص۲۱۷ـ۲۱۹) به نوشتهٔ عبدالحسین زرین‌کوب: «روایتی که گفته‌اند کتابخانه مدائن را اعراب [مسلمان] نابود کردند، ظاهراً هیچ اساس ندارد و مآخذ آن، تازه است. آنچه هم بیرونی راجع به‌نابودشدن کتب خوارزمی گفته، مشکوک است و به هر حال مؤید این واقعه نمی‌تواند بود.» استاد مطهری نیز در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، با دلایل تاریخی و علمی متعدد، داستان کتابسوزی در ایران توسط اعراب مسلمان را به چند دلیل رد می کند:

اول، گفته ابوریحان مربوط به کتاب‌های زبان خوارزمی بوده نه زبان‌های اوستایی یا پهلوی، و به اعتراف او (ابوریحان)، زبان خوارزمی

به هیچ‌وجه قابلیت بیان مفاهیم علمی را نداشته و از این‌رو ابوریحان، زبان عربی را بر فارسی و خوارزمی ترجیح می‌داد و لذا اگر کتاب‌های علمی در آن زمان وجود داشته، قاعدتاً می‌بایست به زبان پهلوی می‌بود نه خوارزمی؛ زیرا همه کتاب‌های ایرانی که به عربی ترجمه شد، به زبان پهلوی بود نه زبان خوارزمی و یا زبان‌های دیگر.

دوم، زبان خوارزمی، زبان محدود و محلی بود و وسعت فرهنگی نداشت و نمی‌توان تصور کرد که کتابخانه‌ای حاوی انواع کتاب‌های پزشکی، ریاضی، طبیعی، نجوم، ادبی و مذهبی به این زبان وجود داشته است؛ زیرا اگر این زبان وسعتی همانند زبان فارسی داشت، با یک یورش از میان نمی‌رفت.

سوم، اگر اصل داستان واقعیت داشته و خالی از مبالغه باشد، مربوط به یک سلسله آثار ادبی و مذهبی و زرتشتی بوده که از محتوای آنها هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست.

چهارم، در صورت صحت واقعهٔ آتش‌سوزی کتابخانهٔ خوارزم توسط قتیبه، قطعاً رفتار او، رفتاری ضد اسلامی و ضد انسانی بوده؛ اما نمی‌توان آن را ملاک نظر اسلام و رفتار مسلمانانی قرار داد که در صدر اسلام ایران را فتح کردند، چنان که نمی‌توان رفتار عبدالله بن طاهر ــ از سرداران ایرانی و ضد عرب ــ را که دستور داد تا کتاب‌های ایرانی قبل از اسلام را کشف و نابود کنند، مصداق مخالفت ایرانیان با علم و دانش دانست.

استاد مطهری در رد گفته ابن خلدون نیز می‌نویسد که اولاً وی

سخن خود را براساس شنیده‌های رایج بیان می‌کند نه منابع موثق تاریخی؛ ثانیاً، او خود از تمایلات شعوبی و ضدعربی تهی نیست و مأخذ شایعه او علی‌القاعده شعوبیان هستند؛ ثالثاً، ابن خلدون در قرن هشتم هجری می‌زیسته و اگر گفته وی واقعیت داشت، می‌بایست که مورخان سده‌های اول هجری قطعاً بدان اشاره می‌کردند نه او که حدود هفتصد سال با واقعه موردنظر فاصله دارد.

استاد مطهری در تأئید و تکمیل سخن خود می‌نویسد که نباید از نظر دور داشت که در آیین زرتشتی سوادآموزی منحصر به درباریان و روحانیان بود و سایر طبقات و اصناف از بهره‌مندی آن ممنوع بودند و لذا تولید دانش وکتاب در آن فرهنگ رشد نمی‌کرد (همان).

۲. از اسلام تا دوره معاصر

با ظهور اسلام و تشویق مسلمانان به‌فراگیری قرآن، حدیث، و دانش‌های سودمند، بسیاری از مسلمانان، از جمله ایرانیان به کسب علم و دانش و تألیف و تصنیف پرداختند و از نخستین قرون اسلامی، صنعت کاغذسازی ـ که مادهٔ اصلی کتاب بود ـ در بسیاری از شهرهای ایران رواج یافت. ظاهراً آشنایی مسلمانان با کاغذ در نیمه اول قرن دوم هجری بوده است (۶۵: شانزده).

ابن ندیم از شش نوع کاغذ نام می‌برد که در زمان او معروف بود (۵۹: ج ۲، ص ۲۱۴۴). کاغذها غالباً به نام شهرهای تولیدکننده شناخته می‌شدند؛ چنان‌که کاغذ سمرقندی، تا چند قرن، مرغوب‌ترین و مشهورترین کاغذ در ایران بود (۵۷:۶۵). از دیگر کاغذهای متداول می‌توان به آملی، خراسانی، بخارایی، اصفهانی، جعفری، طلحی،

منصوری و بعدها فرنگی اشاره کرد (۱۱:۷ـ۸؛ ۶۵:۵۷ و ۷۴۹ـ۷۵۷؛ ۶۶:۸۸ ـ۹۲). گذشته از سمرقند، از معروفترین شهرهای ایران که در کاغذسازی شهرت داشته «خونا» یا «خونج» بوده که در زمان یاقوت حَموَی (۵۷۴ ـ۶۲۶ق)، به کاغذ کُنان معروف بود (۵۹: ج ۲، ص ۲۱۴۴؛ ۶۵: هفده).

کاغذها را برحسب استفاده از رنگ‌های گوناگون زرد، سرخ، آل، کبود، زنگاری، خودرنگ، کاهی، عودی، سبز، گلگون، فریسه و نارنجی رنگ‌آمیزی می‌کردند (۶۵:۵۷). در تزیین و تذهیب کتاب‌ها نیز از رنگ‌های طبیعی طلا، نقره، لاجورد، شنگرف، زرنیخ، و سفیدآب استفاده می‌شد (همان: ۵۸ـ۶۰، ۵۳۷ـ۵۳۹).

مرکّب نیز که مادهٔ اصلی نگارش بوده، شامل موادی چون دودهٔ چراغ، صَمغ عربی، مازو، و زاج سفید (همان: ۹۶) و یا زاج سیاه ترکی بوده است (همان: ۳۳۴). گاه به جای مرکّب سیاه (مشکی)، از مرکب‌های الوان یا رنگارنگ، چون آبی، نیلگون، طلایی، سبز، سرخ، و قرمز یاقوتی و یا مرکّب سایر سرزمین‌ها مانند مرکّب چینی، هندی و انگریزی (انگلیسی) استفاده می‌شده است (همان: ۵۵۶ـ۵۵۹).

با توسعهٔ حلقه‌های درس در مساجد و مدارس دینی و رشد و گسترش تألیف و تصنیف که از قرن دوم هجری رو به ازدیاد گذارد، به‌تدریج کتابخانه‌های متعددی در مساجد و مدارس تشکیل شد (۱۶: ج ۱، ص ۳۹۰ و ۳۹۵) و بسیاری از پادشاهان، امرا، بزرگان، عالمان و دانشمندان در حد توان و علاقه خود، مجموعه‌ها و کتابخانه‌های باشکوهی ترتیب دادند. پادشاهان، امیران و اغلب شاهزادگان و حکام

در تکریم علما، ادبا، شعرا، دانشمندان و هنرمندان می‌کوشیدند و از حمایت‌های معنوی و مادی در حق ایشان دریغ نمی ورزیدند. وجود وزرای دانشمند و باتدبیر در دربار پادشاهان ایرانی، تُرک و مغول، موجب دلگرمی و تشویق نویسندگان و هنرمندان بود و برخی از آنها خود عالِم، هنرشناس و شیفتهٔ دانش و هنر بودند (۱۷: ج ۱، ص ۳۹۹؛ ۱۱:۱۱).

از نخستین قرون اسلامی به بعد هزاران نویسنده و دانشمند ایرانی، دهها هزار اثر ارزشمند در حوزه‌های گوناگون علوم دینی و غیردینی پدید آوردند که هزاران نفر نیز به استنساخ آنها مشغول بودند. حاصل این تلاش و کوشش جمعی، ایجاد کتابخانه‌های بزرگ، باشکوه و نفیس در دربارهای پادشاهان و امرا، خانه‌های وزرا، دانشمندان و کتابدوستان، و نیز مساجد و مدارس دینی بود که مجموعه آنها گاه بر دهها هزار جلد بالغ می‌گردید. کتابخانه عضدالدوله دیلمی (۳۳۸ - ۳۷۲ق) در شیراز، در بنایی باشکوه قرار داشت و در هر رشته از علوم کتاب‌های نفیسی داشت و سه کتابدار آن را اداره می‌کردند که مقدسی جهانگرد از آن بازدید کرده است. کتابخانه نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ـ۳۸۷ق) در بخارا در عصر خود کم‌نظیر بود و ابن سینا مدتی در آن به مطالعه پرداخت. کتابخانه بایسنقر میرزا (۸۰۲ ـ۸۳۸ق) در هرات هم از کتابخانه‌های نفیس و ارزشمند بود و پس از گذشت شش قرن، هنوز هم می‌توان نسخه‌های نفیسی از آن را در کتابخانه‌های بزرگ و معتبر جهان یافت (۴۰: ۴۴ـ۴۷).

ابن عمید (ـ ۳۶۰ق) وزیر دانشمند رکن‌الدوله دیلمی، کتابخانه بزرگی داشت که مجموعه آن را صد بارِ شتر تخمین زده‌اند. صاحب بن عبّاد (۳۲۶ـ۳۸۵ق) نیز در کتابخانه شخصی‌اش در ری ۱۱۷/۰۰۰ جلد کتاب نفیس داشت (همان: ۵۲و ۵۳).

اغلب مساجد جامع شهرها، کتابخانه‌های بزرگی داشتند که در طول سال‌ها و قرن‌ها از طریق هدیه و وقف فراهم آمده بود که از جمله آنهاکتابخانه‌های مساجد جامع عتیق شیراز و اصفهان (قرن ۳ ق)، کتابخانه مسجد جامع منیعی نیشابور (قرن ۵ ق)، کتابخانه مسجد جامع تبریز (قرن ۷ ق) و... را می‌توان نام برد (همان: ۲۶ ـ ۲۹). آستان قدس رضوی نیز از قدیمترین روزگاران تاکنون، کتابخانه نفیس و ارزشمندی داشته که کهن‌ترین نسخه موجود آن، قرآنی است که در ۳۹۳ق وقف شده است (همان: ۲۹). مدارس دینی که از قرن سوم به بعد در کشور تأسیس شد، به ویژه مدارس نظامیه که در عصر ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ ـ ۴۸۵ ق) در شهرهای بزرگی چون نیشابور، اصفهان، ری و هرات و... بنا گردید و نیز دهها مدرسه که از آن پس و به‌ویژه در دوره صفویه در اصفهان و دیگر شهرها پدید آمدند هرکدام کتابخانه‌ای بزرگ و درخور دانشجویان خود داشت (همان: ۳۵ـ۴۳). اما اغلب کتاب‌های این کتابخانه‌ها در هجوم مغولان و افاغنه و یا نزاع‌های فرقه‌ای و یا آسیب‌های انسانی و طبیعی از میان رفت و اثری از آنها باقی نماند.

در کتابخانهٔ برخی از پادشاهان، امرا و وزرای هنردوست، همیشه

گروهی از کاتبان، نسخه‌پردازان، نقاشان، تذهیب‌کاران و صحافان مشغول به کار بودند (۱۰: ج ۱، ص ۱۸۱). در دربار تیموریان هرات در قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری بر اثر تشویق پادشاهان و شاهزادگان تیموری چون سلطان حسین بایقرا و سلطان ابوسعید و نیز وزیر دانشمند و هنرپروری چون امیرعلی شیرنوایی، گروه کثیری از هنرمندان، کتاب آرایان، صحافان، مجلّدان و... مشغول به کار بودند؛ چنان که در دربار بایسنقر میرزا در هرات، بیش از چهل نفر از خوشنویسان، نگارگران و تذهیب‌کاران برجسته اشتغال به کار داشتند که از جملهٔ آنها می‌توان به محمدعلی تبریزی، خوشنویس معروف و کمال‌الدین بهزاد، نگارگر مشهور اشاره کرد (همان؛ ۱۴:۹ ـ ۱۵).

در دربار صفویان و قاجاریان نیز همیشه گروهی از این هنرمندان حضور داشتند و «منشی‌گری»، «محرّری» و «مجلّدگری» از مناصب رسمی تیموریان و صفویان (۲۴:۷۲ ـ ۲۵؛ ۶۴:۴۷) و «صحاف‌باشی» از مناصب رسمی دربار قاجاریان بود (۷۹:۱۲ـ ۸۰).

در کتاب‌سازی و کتاب آرایی، فنون و هنرهای متعددی چون کتابت (خوشنویسی)، نگارگری، تذهیب، تشعیر، زرافشانی، وصّالی، صحافی و تجلید دخیل بود و هرکدام شاخه‌ها و انواع گوناگونی داشتند (۶۵:شانزده) که با وجود همگونی‌های زیاد، برخی تفاوت‌ها، آنها را از هم متمایز می‌کرد که امروزه به نام‌های مکتب هرات، مکتب تبریز، مکتب اصفهان و مکتب شیراز معروف است.

جلدها نیز به ضربی (کوبیده)، سوخت، معرّق، و روغنی تقسیم

می‌شده و روکش آنها شامل چرم، صدف، تیماج، میشن، شبرو، ساغری، بلغار، چرم خام و پخته، زری، قلمکار، مرغش، مشمّع و ترمه بوده است (۶۶: ۱۱۱ـ۱۱۴؛ ۶۵: بیست و چهار و بیست‌وپنج). «جلد در کتابسازی نه تنها وسیله محافظت و نگهداری اوراق کتاب از آفات برونی و اندراس تصور می‌شده، بلکه دَفتَین [= دو طرف] آن، خود در مواردی مظهر و نمودار متن و درونمایهٔ موضوعی کتاب نیز تلقی می گشته است؛ چنان که مثلاً برای شاهنامه فردوسی جلدی فراهم می‌آمده است با علائم و امارات اساطیری و پهلوانی، که اهل کتاب با دیدن آن می‌توانسته‌اند تصور کنند که کتاب مورد نظرشان مثنوی مشهور فردوسی است. توجه مجلّدان به درونمایه و موضوع کتاب، و هم آگاهی و آشنایی آنان از خط و نقاشی و یا همکاری آنان با خوشنویسان و نقاشان و مُذهِّبان سبب شد تا جلد کتاب به عنوان مظهری ممتاز از خط و نقاشی و نموداری از طبیعت و ساختارهای آن رخ نماید...» (۶۵: بیست و سه و بیست و چهار).

فنون کتاب‌سازی و کتاب آرایی در تمام دوران اسلامی در ایران رواج داشته و گروه زیادی بدان حرفه‌ها اشتغال داشته‌اند؛ مثلاً «ورّاقی و صحافی در دوره اسلامی از پیشینه‌های ارجمند بود. در بسیاری از شهرها این حرفه چندان رواج داشت که بازاری مخصوص به آنها به‌نام «بازار وراقان و صحافان» وجود داشته است» (۱۱: ۱۱). «هنر مجلّدگری و صحّافی نیز چندان معتبر بود و وسعت داشت که در بعضی از شهرها، نام بازار صحافان، همطراز نام بازارهایی بود که صاحبان پیشه‌های مهمتر از آنها کسب و کار داشتند. ابن اسفندیار در قرن ۷ ق از «رستهٔ

صحافان» نام برده و در درةالاخبار و لمعةالانوار (تألیف: قرن۶) از بازار صحافان یاد شده است و در تاریخ جدید یزد (تألیف: ۸۶۲ق) نیز نام بازار صحافان آمده است» (۱۲: ۸۰).

وراقی و صحافی همیشه پیشه‌ای محترم و البته از زمرهٔ مشاغل فرهنگی و هنری محسوب می‌شد و عده‌ای از بزرگان علم در سنین جوانی بدان اشتغال داشته‌اند؛ از جمله ابوبکر ورّاق و محمدعلی بن سلیمان، مؤلف راحةالصدور (همان:۷۹). ورّاقان، اغلب دکانی داشتند که محل تجمع اهل فضل و ادب و خرید و فروش نسخ خطی، قطعات خطوط خوش، کاغذهای قدیمی و خوب، و مرکّب اعلی بود (همان:۷۷ـ ۷۸؛ ۶۵:۷۶۳). عمر رضا کحّاله و ایرج افشار، نام تعدادی از ورّاقان (۱۲:۷۸ـ ۸۰) و احمد طاهری عراقی نیز نام بیش از سی نفر از صحّافان و مجلّدان معروف دوره تیموریان، صفویان و قاجاریان را برشمرده‌اند (۴۷:۶۳ـ ۷۱).

نظر به اینکه در اغلب شهرهای آن روزگار، بازار تألیف و تصنیف و خرید و فروش کتاب گرم بود، بازار کتابت و استنساخ و ورّاقی ـ که به کتابت، تزیین، تجلید، وصّالی، و خرید و فروش کتاب می‌پرداخت (۱۲:۷۷) ـ نیز رونق داشت و گروه کثیری از اهل فضل و کمال، هنرمندان و کتاب سازان و کتاب آرایان، بدان فنون اشتغال داشتند.

در طول تاریخ تمدن اسلامی کم نبوده‌اند کسانی که حتی حُسن خط را به سبب انگیزهٔ دینی فرا می‌گرفتند و با استنساخ متون مذهبی، خود را اقناع می‌کردند. «آنان که بر مبنای انگیزهٔ دینی و عقیدتی در تمدن

اسلامی، به مقولهٔ استنساخ روی آورده‌اند، از هر طبقهٔ اجتماعی که بوده‌اند، مسئله تبرّک و تیمّن جستن را انگیزه اصلی خویش در استنساخ دانسته و استنساخ کتابی از کتاب‌های مقدس و مذهبی را از جملهٔ آرزوها و آمال خویش بر شمرده‌اند.

در میان نسخه‌های کتاب مقدس، مواردی می‌توان یافت که سلاطین و حکام استنساخ کرده‌اند. این نسخه‌ها حاکی از آن است که حتی حاکمان و قدرتمندان، استنساخ یک نسخه از قرآن را موجب اقناع خواسته‌های باطنی خود می‌دانسته‌اند. از آنجا که استنساخ کتاب‌های مقدس (مانند قرآن، کتب ادعیه و مأثورات مذهبی) و نیز نگارش حوزهٔ حدیث (مانند صحاح ستّه و کتب اربعه) به اعتبار تبرّک جستن و از وجه توجه به اجر و پاداش اُخروی مدّنظر همهٔ طبقات اجتماعی در جهان اسلام بوده است، لذا بسیاری از ارباب فضل و دانش، پیوسته به استنساخ نسخه‌های متعدد این دسته از کتب اهتمام کرده‌اند (۱۰: ج ۱، ص ۱۸۰ـ۱۸۱).

علاوه بر این کسان که با انگیزه‌های متفاوت به استنساخ کتب می‌پرداخته‌اند، طلاب، مدرسان و دانشمندان نیز به سبب نیاز شخصی و یا گرانی کتاب و یا به منزلهٔ عملی فرهنگی [از آن]، استقبال می‌کرده‌اند. آثاری که توسط آنان استنساخ شده، در جهان نسخه شناسی، از ارزش فراوانی برخوردار بوده است. الفهرست ابن ندیم و ریاض العلماء میرزا عبدالله افندی اصفهانی سرشار از ستایش و تمجید نسخه‌هایی است که به دست یکی از دانشمندان یا به دست خود مؤلف استنساخ شده است [...] بسیاری از دانشمندان جهان اسلام در پی نسخه‌هایی بوده‌اند که

توسط مؤلفان آنها یا به وسیله دانشمندان استنساخ شده است» (۱۰: ج ۱، ص ۱۸۲_۱۸۳).

«بیشتر کاتبانی که به آداب کتابت و فن دبیری آشنا بوده‌اند، عموماً به عنوان رکنی از ارکان نظام اداری و حتی سیاسی به‌شمار می‌رفته‌اند و بسیاری از آنان، از نخستین قرون هجری تا سده‌های میانه، و پس از آن نیز، مشاغل حساس و گاه مقام‌های بلند اداری را برعهده داشته‌اند؛ وزیر بوده‌اند یا صدر وزیر و یا دیوان‌های اداری را اداره می‌کرده‌اند. شرح حال تعدادی از این گونه کاتبان را در کتاب الوزراء والکتّاب جهشیاری می‌بینیم و به نام و نشان بسیاری از آنان در نگارش‌هایی چون ادب الکاتب ابن قتیبه، عقد الفرید ابن عبدربّه، صبح الاعشی قلقشندی، دستورالکاتب ابن هندوشاه و امثال آنان اشاره رفته است. [...] اگر گاهی مقام کاتبان اداری دچار مضیقتی می‌شده است، به عکس آن، منزلت فرهنگی آنان در طول قرون و اعصار، در عالم اسلام همچنان استوار بوده است و ماندگار، به‌طوری که می‌توان گفت که باری کلان از فرهنگ را آنان بر دوش داشته‌اند و انتقال آن از دورهٔ پیشین به ادوار پسین، مدیون آنان است» (۶۵: نوزده).

ارزش مادی هر کتاب، بستگی به عوامل متعددی داشت که از جملهٔ آنها می‌توان به انتساب کتابت آن به مؤلف اصلی و یا به یکی از شاگردان و یا دانشمندان مبرّز و معتبر، و نیز حواشی آن به قلم دانشمندان متأخر، کامل بودن نسخه، نفاست از نظر کاغذ، جلد، صحافی، تذهیب، تشعیر، شهرت و اعتبار مصوّر و کاتب، نوع کتابت، خوشی و برجستگی و

ریزی و درشتی خط و تعداد ابیات اشاره کرد(۱۴:۱۱).

کتاب‌های خطی در ابعاد و اندازه‌های گوناگونی بودند که مهمترین آنها از این قرار است:

۱. بازوبنـدی (۳۰×۲۰ میلی متـر = م.م)؛
۲. جانمازی (۱۲۰×۸۰م.م)؛
۳. نیم ربعی (رقعی) (۱۸۰×۱۰۰م.م)؛
۴. ربعی (رقعی) (۱۹۰×۱۲۰م.م)؛
۵. وزیری کوچک (۲۲۰×۱۴۰م.م)؛
۶. وزیری (۲۶۰×۲۰۰م.م)؛
۷. خشتی باریک (۲۱۰×۱۴۰م.م)؛
۸. خشتی (۲۱۰×۱۷۰م.م)؛
۹. رحلی (۳۷۰×۲۲۰م.م)؛
۱۰. سلطانی (۴۰۰×۳۰۰م.م) (۱۱۲:۳۲).

ابعاد دیگری نیز برای آنها به شرح زیر برشمرده‌اند:

۱. حمایلی (۱۲۰×۶۰م.م)؛
۲. جانمازی (۱۲۰×۷۰م.م)؛
۳. بغلی (۱۷۰×۱۵۰ م.م)؛
۴. رقعی (۱۹۰×۱۰۰ م.م)؛
۵. وزیری (کوچک ۲۱۰×۱۵۰ م.م؛ متوسط ۲۴۰×۱۶۰ م.م، بزرگ ۳۰۰×۲۰۰م.م)؛
۶. خشتی (به‌طول و عرض همسان)؛

۷. سلطانی (۴۰۰×۳۰۰م.م)؛

۸. رحلی (کوچک ۴۲۰×۲۷۰ م.م؛ متوسط ۵۰۰×۳۰۰م.م؛ بزرگ ۶۰۰×۳۰۰م.م).

بیاضی نیز به کتاب‌هایی گفته می‌شده که شیرازه‌بندی آن از طرف عرض کتاب بوده، و از سمت طول کتاب باز می‌شده است (۶۶: ۱۶۶ـ ۱۱۸).

گذشته از کاتبان که از دستمزد کتابت ترسّلات (نامه‌نگاری‌ها) اداری و استنساخ کتاب روزگار می گذراندند؛ اهل قلم نیز به شیوه‌های گوناگون امرار معاش می کردند. شعرا غالباً در دربار یکی از پادشاهان، شاهزادگان، امیران، یا وزیران به‌سر می‌بردند و یا با آنها مرتبط بودند و ایشان را «مدح» می گفتند و در ازای آن، به فراخور شهرت خود و لطافت شعر خویش، صله، انعام، مال (چهارپا)، زمین، خلعت و لقب می گرفتند.

ادیبان و مورخان نیز به ثبت و ضبط اسناد و مکاتبات درباری، نوشتن شجره، فتوحات، کشورداری پادشاهان و امیران، و یا نصیحت شاهزادگان می‌پرداختند که غالباً عناوین کتاب‌های خود را از نام آنها و یا یکی از بزرگانشان برمی گرفتند و بدانان هدیه می‌کردند؛ چون قابوسنامه (برگرفته از نام جدّ مؤلف، قابوس بن وشمگیر زیاری)، عالم‌آرای عباسی (برگرفته از نام شاه عباس اول صفوی)، درّهٔ نادره (برگرفته از نام نادرشاه افشار)، ...

برخی از مورخان، در آغاز مقدمهٔ کتاب خویش، آن را «مصدَّر» به‌نام یکی از بزرگان نموده و اثر خود را بدانها «اتّحاف» می کردند. بسیاری از

علما، فقها، فلاسفه و دانشمندان نیز همانگونه عمل می‌کردند؛ چنان که ابن سینا کتاب خود را در منطق و حکمت به نام علاءالدوله کاکویه، دانشنامهٔ علایی؛ خواجه نصیرالدین طوسی کتاب اخلاق خویش را به‌نام ناصرالدین عبدالرحیم (حاکم اسماعیلیه قهستان)، اخلاق ناصری، و میرزای قمی نیز رساله جهادیه‌اش را که به خواهش فتحعلی‌شاه قاجار نوشت و به عباس میرزا هدیه کرد، تحفهٔ عباسیه نامید.

برخی از شاعران، مورخان، عالمان، کاتبان (منشیان)، نقاشان و صحافان دربار، علاوه بر جوایز مذکور، حقوق ثابتی که بدان راتبه، وظیفه، مواجب و یا مستمری می‌گفتند، دریافت می‌کردند؛ اما بعضی از شعرا، عرفا، علما و دانشمندان پرآوازه بدون آنکه به چنین شیوه‌هایی متوسل شوند، مورد احترام و تکریم و اِنعام پادشاهان دور و نزدیک قرار داشتند و جوایز و اَنعام قابل توجهی برای آنان ارسال می‌شد؛ چنان که امیر تیمور گورکان مخارج خانقاه عماد فقیه را می‌پرداخت و معین‌الدین پروانه نقدینگی زیادی برای مولوی فرستاد و سلطان بایزید دوم عثمانی هم نقدینگی گزافی به ملا جلال‌الدین دوانی و عبدالرحمن جامی بخشید و از آنها برای سکونت در دربار خویش دعوت کرد.

گروه دیگری از مؤلفان و مصنّفان ـ که غالباً از فقها و محدثان بودند ـ از درآمد موقوفات و نذورات افراد ثروتمند نیکوکار معیشت می‌کردند. بدین ترتیب آنچه امروزه به نام «حق التألیف» معروف است، در گذشته بدان وسایل تأمین می‌شد و راه تألیف و تصنیف و تولید کتاب را هموار می‌کرد (۸۴/۸/۲۷:۶۴).

در تاریخ تمدن اسلامی و نیز ایران، گاه کتاب‌های نفیس و ارزشمندی از سوی پادشاهان هدیه می‌شده است؛ چنان که «در تاریخ روابط تیموریان، با دیگر حکومت‌ها، به دفعات دیده می‌شود که کتاب را به عنوان نفیس‌ترین و ارزشمندترین هدیه به همراه سفیران و نمایندگان، راهی می‌کردند. به نظر می‌رسد هر امیر یا وزیری که می‌خواست خود را ادب‌پرور و هنردوست نشان دهد، کتاب را تحفه‌ای مناسب می‌دانست و در عین حال هنر و خلاقیت کتاب آرایان و نسخه‌پردازان دربار خود را به رخ دیگران می‌کشید» (۱۴:۵۸).

با وجود گرمی بازار کتاب و فنون مربوط به آن در ایران، به سبب جاذبه‌های مادی و فرهنگی فراوانِ دربارهای عثمانی، هند و شیبانی و نیز دعوت پادشاهان آن دیار از دانشمندان و هنرمندان و کتاب آرایان برجستهٔ ایرانی، گروه کثیری از شاعران، نویسندگان و کتاب آرایان معروف ایران به آن دربارها مهاجرت کردند و مورد حمایت و تشویق و تکریم پادشاهان و بزرگان آنجا قرار گرفتند و از صله، انعام و مواجب خوبی بهره‌مند شدند (۱۱: ۱۲؛ ۱۴: ۵۷ـ ۵۸؛ ۶۵: پنجاه).

«همایون [بابری] پادشاه هند که به دربار ایران پناهنده شده بود، در مراجعت به هند، عده زیادی از هنرمندان ایرانی را که بیشتر آنان در کتاب‌سازی، مجلّد گری و نقاشی از مشاهیر عصر خود بودند، همراه خویش به هند برد و یا بعداً مخفیانه به هند طلبید تا این فنون در آنجا رواج گیرد. مهاجرت این دسته از هنرمندان ایرانی که سرآمد آنان میرزا عبدالصمد شیرازی و میر سیدعلی تبریزی و در نسل‌های بعد محمد

زمان و دیگر هنرمندان بودند، موجب رواج و بسط هنر و فرهنگ ایرانی، به ویژه هنر کتاب سازی و صورتگری در آن قاره شد؛ به طوری که بعداً فنون جلد سازی، تذهیب و نقاشی، به تقلید از هنر ایران در هند رواج یافت» (۱۷:۹).

سلطان سلیم عثمانی پس از شکست شاه اسماعیل صفوی در جنگ چالدران و تصرف تبریز، بیش از یک هزار تن از هنرمندان را در این شهر که تبریزی، اصفهانی، هراتی، شیرازی و خراسانی بودند، به قهر یا میل، روانهٔ پایتخت خویش ساخت تا هنرهای ایرانی را به نوآموزان ترک بیاموزند»(همانجا).

به نوشته ارنست کونل (۱۸۸۲ـ۱۹۶۴)، هنرشناس معروف آلمانی، «مکتب قسطنطنیه در هنرهای صحافی، جلد سازی، صورتگری ، زادهٔ مکتب تبریز عهد صفوی است. تأثیر هنر [کتاب آرایی] ایرانیان در هنرهای عثمانی چندان است که به دشواری می‌توان آثار هنرمندان ایرانی را از آثار تقلیدی ترکان تمیز داد. صحافان و جلد سازان ترک و عرب آنچه دارند، از ایرانیان دارند. هنرمندان هند هم با مهاجرت عدهٔ زیادی از مجلدگران ایرانی به هند، سبک‌های ایرانی را در ساخت جلدهای چرمی و روغنی پیروی کرده و از ایرانیان این هنرها را آموختند» (همان، ۱۸).

احمد زکی ولیدی طوغان (۱۸۹۰ـ۱۹۷۰)، کتابشناس مشهور ترکیه می‌نویسد که تنها در کتابخانه توپکاپی‌سرای ترکیه، ۱۲ نسخه نفیس دیوان حافظ، ۳۴ نسخه دیوان عبدالرحمن جامی، ۱۶ نسخه

از دیوان امیر علی شیر نوایی و سلطان حسین بایقرا، ۷۵ نسخه خمسه نظامی، ۴۲نسخه شاهنامه فردوسی و بسا نسخه‌های دیگر با جلدهای نفیس دیده است (همان: ۱۹).

پادشاهان و شاهزادگان صفوی هم عموماً هنر دوست و هنرپرور بودند و کتابخانه‌های ارزشمند و با شکوهی برای خود ترتیب دادند. «شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ـ۹۳۰ق)، پس از فتح هرات، هنرمندان معروف آن شهر از جمله کمال‌الدین بهزاد را با احترام تمام با خود به تبریز (پایتخت) آورد و کتابخانه باشکوهی ترتیب داد و او را به‌سرپرستی آن منصوب کرد. آنان نیز کتاب‌های مصوّر نفیسی برای وی تهیه کردند. شاه عباس اول صفوی نیز همانند اسلاف خود به هنر و کتاب عشق می‌ورزید. وی دارالصنایع تبریز را به اصفهان منتقل کرد و خوشنویسان، مصوّران مُذهّبان، جلدسازان، زرافشانان و حل‌کاران را برای خلق آثار ارزنده هنری در کتابخانه سلطنتی گرد آورد.» (۱۶: ج ۱، ص ۴۰۱ـ۴۰۲).

«شیراز دورهٔ کریمخان زند نیز، مجمع نقاشان و مُذهّبان و خطاطانی شد که برخی از آنان بازمانده از اواخر عهد صفوی بودند. نقاشان و مذهبان بسیاری چون علی اشرف، آقازمان، آقاصادق، آقاباقر، ... جلدهای روغنی می‌ساختند.

هنر دورهٔ قاجاری دنبالهٔ مکتب شیراز عهد زندیه است. قاجاریان هنرهای ایرانی را از خط و نقاشی و تذهیب و تجلید ترویج می‌کردند. شاهزادگانی که در این شهر و آن شهر بودند و طبقه‌ای از دیوانیان و حکام و اشراف هم که زندگی تجملی یافته بودند، خریدار هنر بودند.

در این عهد، نقاشی پیشرفتی شگرف کرد و نقاشان نامی ظهور کردند که برخی از آنان فرنگ دیده بودند یا اقلاً با کار فرنگیان آشنا بودند. به‌سبب پیشرفت نقاشی، جلد روغنی نیز کمالی و رواجی یافت و نقاشان و مذهّبان جلد روغنی‌ساز بسیار شدند [...] در عصر قاجاری جز تهران، در شهرهای اصفهان، مشهد، شیراز و تبریز، صحافان و مجلّدانی بوده‌اند [...] پس از مشروطه به سبب رواج روزافزون چاپ و علل دیگر، اغلب هنرهای کتابی متروک شد، خط رو به سستی نهاد و تذهیب را تباهی گرفت و تجلید را شیرازه بگسست. استادان بازمانده از عهد قاجاری، پریشان حال زیستند و هنر خود را به شاگردی ناآموخته درگذشتند. تنی چند بازماندند و پاسداران و حافظان این هنرها شدند» (۴۷: ۶۸ـ۷۱).

با وجود زحمات فراوان و رنج‌های طاقت فرسایی که برای تهیه کتاب‌های خطی صورت می‌گرفت، این اثر ارزشمند در طول زمان در معرض آسیب‌ها و بلایای طبیعی و انسانی فراوانی قرار داشته است. گذشته از رطوبت، آتش، خاک، و حشرات موذی ـ که از دشمنان دیرین کتاب بوده‌اند ـ آسیب‌های انسانی، بیشترین صدمات و لطمات را به کتاب وارد کرده است.

بسیاری از کتاب‌ها و کتابخانه‌ها در نزاع‌های فرقه‌ای و یا جنگ‌های میان پادشاهان و امیران و یا به واسطهٔ شایعات بی‌اساس، در آتش سوختند و از میان رفتند. در حملات محمود غزنوی، غُزها، مغولان و افغانان بسیاری از کتاب‌ها طعمهٔ حریق گردیدند و یا به آب افکنده شدند که داستان غمگسار درازی دارند.

از قرن دوازدهم هجری به بعد، تعداد زیادی از نسخ خطی نفیس و ارزشمند فارسی، توسط جهانگردان، مجموعه‌داران و یا مأموران سیاسی اروپایی و بعدها آمریکایی خریداری و از کشور خارج شد و بسیاری نیز چون مجموعهٔ ارزشمند و گرانبهای بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی توسط روس‌ها غارت گردید که هم‌اکنون در کتابخانه‌های معتبر آمریکا و اروپا نگهداری می‌شوند (۱۱: ۱۳؛ ۶۶: ۲۱۹ ـ ۲۲۰؛ ۱۶: ج ۱، ص ۴۰۰ ـ ۴۰۲). تعداد قابل توجهی از این نسخه‌ها توسط عتیقه‌خران داخلی خریداری و اوراق شده و با دستکاری و تصویرگذاری، به قیمت گزافی به جهانگردان خارجی به فروش می‌رسد.

۳. دوره معاصر

الف. قاجار

این دوره مصادف با رواج مظاهر جدید تمدن اروپایی، از جمله صنعت چاپ به ایران و رواج کتاب‌های چاپ سنگی در کشور است. استفاده از این صنعت، تحول فرهنگی بزرگی در ایران به‌وجود آورد زیرا از آن پس ناشران ـ که همان چاپخانه‌داران (باسمه‌چیان) بودند ـ توانستند از هر کتاب ۸۰۰ و در برخی موارد تا بیش از ۱۰۰۰ نسخه به‌چاپ برسانند (۱۱: ۲۷). شمارگان زیاد کتاب‌های چاپ سنگی در مقایسه با کتاب‌های خطی و نیز غیرمرغوب بودن کاغذ و جلد کتاب‌های چاپ سنگی، سبب ارزانی تولید کتاب و امکان دسترسی گروه زیادی از کتاب دوستان به کتاب‌های مورد علاقه‌شان گردید. برخی از پژوهشگران ایرانی بر این نظرند که نخستین کتاب چاپ

سنگی، قرآن به‌خط میرزا حسین خوشنویس به سال ۱۲۴۸ ق (۳: ج ۱، ص۲۳۲) و سپس زادالمعاد است که به خط هم او و به سال ۱۲۵۱ ق در تبریز به‌چاپ رسیده است (همانجا؛ ۳۱: ج ۱، ص۷۰۹). اما تحقیقات جدید نشان می‌دهد که نخستین کتاب چاپ سنگی به‌نام جهادیه (یا جهادیه صغیر که تلخیص جهادیه کبیر یا همان احکام‌الجهاد و اسباب الرشاد) است که به‌کوشش میرزا بزرگ قائم‌مقام در ۱۲۳۴ق در تبریز به چاپ رسیده است (۵۵: ۸۵).

نخستین کتاب چاپ سنگی که در تهران به چاپ رسید، دیوان عبدالوهاب متعمدالدوله نشاط (۳: ج ۱، ص۲۳۳) یا دیوان غزلیات حافظ است که در ۱۸ محرم ۱۲۵۴ق چاپ شده است (همانجا)؛ اما برخی دیگر، نخستین کتاب سنگی تهران را المعجم فی آثار ملوک العجم دانسته‌اند که در ۱۲۵۹ ق چاپ شده است (۱۱: ۲۴؛ ۳۱: ج ۱، ص۷۰۹).

اما پیش از انتشار کتاب‌های چاپی فارسی در ایران، این کتاب‌ها در خارج از کشور چاپ شدند. به نوشته شاردن فرانسوی در سیاحتنامه، وی در ۱۰۸۷ ق همراه با وزیر اعظم شاه سلیمان اول صفوی (۱۰۷۷ـ ۱۱۰۵ق)، کتاب‌های فارسی چاپ شده در خارج از کشور را به نظر شاه رساند (۳: ج ۱، ص۲۲۹).

نخستین دستگاه چاپ سنگی فارسی در ۱۲۲۵ق در هند دایر شد که از جملهٔ اولین کتاب‌های چاپی آن انوار سهیلی است که در ۲ رجب ۱۲۴۳ق در «مطبع» (چاپخانه) بمبئی چاپ شده است (۱۱: ۲۱).

از جمله مطبعه‌های فارسی‌زبان هند، «مطبعه نِولکشور» است که در ۱۲۷۰ق تأسیس شد و تا ۱۳۳۰ق، بیش از ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب معتبر فارسی، از جمله فرهنگ‌های لغت و دیوان شعرای فارسی‌گوی ایرانی و هندی را تصحیح و به چاپ رساند (۷۶: ج ۴، ص ۲۶۲۳).

قدیمی‌ترین کتاب چاپ سنگی فارسی در عثمانی فرهنگ شعوری است که در ۱۲۵۵ ق به چاپ رسیده است (همان، ۲۲). در مصر نیز «مطبعهٔ بولاق» که در ۱۲۳۵ یا ۱۲۳۷ ق دایر شد (۲۳: ج ۴، ص۶۰۸)، به‌چاپ کتاب‌های فارسی نیز می‌پرداخت. نخستین کتاب چاپی فارسی بولاق، مفاتیح‌الدّریة فی اثبات القوانین الدّریة است که در ۱۲۴۲ق و سپس گلستان سعدی و پندنامه عطار است که در ۱۲۴۴ق چاپ و منتشر شدند (۱۱: ۲۲). در شهرهای اروپایی مانند پطرزبورغ (پطروگراد)، وین، لندن، رم، پاریس، و لیدن نیز کتاب‌های فارسی نفیس چاپ و منتشر می‌شده است (همانجا).

چاپ سربی (حروفی)، نخست در ۱۲۲۷ق در تبریز دایر شد و مدتی بعد کتاب فتحنامه با چاپ حروفی منتشر گردید. پس از آن می‌توان از مآثر سلطانی عبدالرزاق بیک دُنبلی (اواخر رجب ۱۲۴۱ق) و رساله آبله‌کوبی یاد کرد که اندکی پس از آن انتشار یافت (۱۱: ۲۳؛ ۳: ج ۱، ص ۲۳۱). ظاهراً در همان وقت که در تبریز چاپخانه سربی دایر بوده، چاپخانه دیگری در تهران در حدود ۱۲۴۰ق دایر بوده است، بدون آنکه چاپخانه تبریز به تهران منتقل شود. از نخستین کتاب‌های چاپ حروفی تهران می‌توان از محرّق‌القلوب (۱۲۳۹ق)، عین‌الحیات

و حیات‌القلوب در ۱۲۴۰ق نام برد (۳: ج ۱، ص ۲۳۲). قدیمی‌ترین کتابی که به‌زبان فارسی با چاپ حروفی منتشر شد، دو کتاب داستان مسیح و داستان سن‌پیدرو است که با ترجمه لاتین در ۱۰۴۹ق در لیدن هلند به‌چاپ رسیدند (۱۱: ۲۰).

گرچه چاپ سربی زودتر از چاپ سنگی در ایران دایر شد، اما پس از چند سال جای خود را به چاپ سنگی داد و این صنعت به مدت شصت سال در تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد و چند شهر دیگر دایر بود (۳: ج ۱، ص ۲۳۲).

خط کتاب‌های چاپ سنگی بیشتر نسخ و نستعلیق و گاهی شکسته بود و کاغذ آنها، غالباً روسی و روزنامه مانند بوده و گاهی هم از کاغذهای فرنگی دیگر استفاده می‌شده است (۱۱: ۲۹ـ ۳۰).

کتاب‌های چاپ سنگی را در آغاز همانند کتاب‌های خطی، مصوّر و مزیّن می‌کردند؛ بدین ترتیب که در صفحه اول (صفحه عنوان امروز)، ترنج یا شمسه می‌انداختند و در صفحه دوم، معمولاً سرلوحه‌ای قرار داشت و در سرلوحه‌ها، به جز نقوش هندسی، گاه شیر و خورشید و گاه دو ملائکه یا دو شیر که تاجی در میان دست‌های خود دارد، دیده می‌شد. مجلس‌سازی و تصویر هم به همان سیاق نقاشی‌های عصر قاجاری انجام می‌شد که ممزوجی از شیوه مینیاتورسازی و نقاشی اروپایی بود (همان: ۳۱). تاریخ چاپ کتاب نیر غالباً در صفحهٔ انتهای کتاب ذکر می‌شد و یا با نوشتن «ماده تاریخ» (عبارت منثور یا منظومی که براساس حروف ابجد حکایت از پایان کتاب داشت)، تاریخ پایان

ب. پهلوی

با کودتای رضاخان میرپنج در اسفند ۱۲۹۹ و صعود تدریجی او به‌نردبان قدرت، سایه سانسور و خفقان سیاسی بیش از پیش بر مطبوعات و کتاب سایه افکند. رضاخان ـ که بعدها به‌سلطنت رسید و به رضاشاه پهلوی معروف گردید ـ نه تنها با وضع قوانینی چون «قانون راجع به نظارت مطبوعات»، مصوب ۱۰ آبان ۱۳۰۱ و نیز «قانون مقدمین برعلیه استقلال و امنیت کشور» که در ۱۳۱۰ به‌تصویب رسید (۳۲: ۱۵۵ـ۱۵۶ و ۱۶۱ـ۱۶۲) به مقابله با نویسندگان آزادیخواه برخاست، بلکه با تطمیع، تهدید، ارعاب و حتی ترور، مخالفان سیاسی خود را وادار به سکوت و تسلیم کرد و «اداره اطلاعات شهربانی» موظف به‌ممیزی (سانسور) کتاب‌ها و مطبوعاتی گردید که در داخل کشور چاپ و منتشر و یا وارد کشور می‌شدند. رژیم رضاشاه نه تنها تحمل کوچکترین انتقاد سیاسی در داخل کشور را نداشت، بلکه به‌دلیل درج کاریکاتوری طنزآمیز از رژیم ایران در یکی از نشریات فرانسوی، با دولت فرانسه قطع ارتباط کرد (همان: ۱۶۲؛ ۲۵: ج ۵، ص ۸۴۷).

تعداد عناوین کتاب‌های منتشر شده در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه در جدول زیر آمده است (۴۲: ۱۰۱):

سال	۱۳۱۶	۱۳۱۷	۱۳۱۸	۱۳۱۹	۱۳۲۰
عنوان	۲۳۳	۲۵۵	۲۱۹	۲۲۱	۲۰۱

آمار دیگری، تعداد کتاب‌های منتشر شده در ۱۳۲۰ را ۳۲۸ عنوان

ذکر کرده (۱۶۳:۳۲) که تفاوت‌های آشکاری با آمار فوق دارد که احتمالاً مربوط به کتاب‌های ممنوع‌الانتشار و یا کتاب‌های سیاسی است که در نیمه دوم آن سال و پس از خروج رضاشاه از کشور، انتشار یافته‌اند.

با سقوط رژیم رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، آزادی سیاسی نسبی در کشور پدید آمد که با فراز و فرودهایی تا مرداد سال ۱۳۳۲ ادامه داشت. در این مدت بیش از ۷۰ گروه، تشکل و حزب سیاسی تأسیس شد (۶۸: ۲۵_۸۷) و بیش از ۱۰۰۰ عنوان روزنامه و مجله منتشر گردید (۳۲: ۱۶۳). جدول زیر آمار کتاب‌های منتشره طی سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۲ را از دو مأخذ متفاوت نشان می‌دهد (۴۲:۱۰۱؛ ۲: ۱۳۲؛ ۳۲: ۱۶۳).

سال	۱۳۲۱	۱۳۲۲	۱۳۲۳	۱۳۲۴	۱۳۲۵	۱۳۲۶	۱۳۲۷	۱۳۲۸	۱۳۲۹	۱۳۳۰	۱۳۳۱	۱۳۳۲
عنوان	۱۴۱	۱۱۱	۲۰۰	۲۱۵	۲۷۳	۲۵۰	۳۱۸	۳۶۹	۳۵۸	۴۱۴	۳۳۵	۳۱۹
عنوان	۲۸۶	۱۹۳	۳۲۸	۳۲۸	۳۱۰	۳۶۹	۳۱۳	۵۰۵	۳۰۸	۵۳۸	۴۸۰	۳۸۲

چنان که ملاحظه می‌شود، تفاوت زیادی میان دو آمار وجود دارد که حتی منحنی‌های صعود و نزول آنها نیز با هم متفاوت است.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بلافاصله فعالیت‌های همه احزاب مخالف ممنوع و رهبران و اعضای فعال آنها و نیز بیشتر وزرا و نمایندگان طرفدار دکتر مصدق دستگیر و همه روزنامه‌های ملی توقیف گردیدند و تظاهرات اعتراض‌آمیز دانشجویی در ۱۶ آذر همان سال به‌خاک و خون کشیده شد. سال بعد نیز با کشف سازمان نظامی حزب توده، صدها نفر از رهبران، کادرها، اعضا و هواداران حزب

دستگیر و بازداشت گردیدند که برخی از آنها اعدام و ده‌ها نفر نیز به‌زندان‌های طولانی مدت محکوم شدند (۵۷: ج ۲، ص ۷۸ـ ۷۹؛ ۷۴: ۷۴ـ ۷۵؛ ۲۵: ج ۵، ص ۸۵۶). در سال ۱۳۳۴ نیز رهبر و اعضای اصلی «جمعیت فدائیان اسلام» دستگیر و چهار تن از آنها به جوخه اعدام سپرده شدند (۷۰: ۲۵۰) بدین‌ترتیب طی یکی دو سال بعد از کودتا، هرگونه فعالیت سیاسی مخالف رژیم عملاً ممنوع گردید و بسیاری از نویسندگان سیاسی منتقد از بیم تعقیب و مجازات، سکوت پیشه کردند.

جدول زیر فراوانی کتاب‌های منتشر شده در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۱ را از دو مأخذ متفاوت نشان می‌دهد (۳۲: ۱۶۵؛ ۲: ۱۳۲؛ ۴۲: ۱۰۱).

سال	۱۳۳۳	۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	۱۳۳۹	۱۳۴۰	۱۳۴۱
عنوان	۵۴۵	۷۹۲	۵۶۱	۶۸۴	ـــ	۴۸۵	۵۶۸	۵۸۷	۸۰۳
عنوان	۳۹۴	۷۹۸	۵۷۰	۶۹۰	۶۲۱	۴۸۵	۵۶۸	۵۸۷	۸۰۳

براساس یک پژوهش، در این سال‌ها، سانسور پیش از انتشار کتاب، به‌طور جدی اعمال نشده و در صورت اعتراض، کتاب را پس از نشر، بررسی می‌کردند (۳۲: ۶۵).

افزایش عناوین کتاب‌های منتشره در این سال‌ها را باید با بهبود نسبی اوضاع اقتصادی، افزایش جمعیت شهرنشین و شمار باسوادان، و بالا رفتن سطح آموزش عالی در کشور مرتبط دانست که در مجموع بر تعداد کتابخوانان می‌افزود (۲۵: ج ۵، ص ۸۵۸؛ ۲: ۱۳۹) از سوی دیگر پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، موجب

شد تا رژیم شاه برای بقای خود و هماهنگی با سیاست‌های جدید دولت آمریکا دست به اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بزند که در نتیجه آن فضای نسبتاً باز سیاسی از سال ۳۹ تا ۴۱ در کشور پدید آمد (۲۵:ج ۵، ص۸۵۸). این تحولات، تأثیر محسوسی بر افزایش کمّی و کیفی مطبوعات و کتاب‌های منتشرهٔ کشور داشت. جدول فوق، افزایش چشمگیر کتاب‌های انتشار یافته در سال ۴۱ را نسبت به سال‌های پیش از این دوره (سال ۱۳۳۸) نشان می‌دهد.

در سال‌های پس از کودتا، بنگاه‌های انتشاراتی بزرگی در کشور پدید آمدند که به ترجمهٔ آثار مشهور کلاسیک و جدید خارجی و نیز تصحیح و تألیف آثار معتبر فارسی اقدام کردند که از جملهٔ آنها می‌توان از «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» (تأسیس: ۱۳۳۲ ش) یاد نمود که از حمایت‌های امیر اسدالله عَلَم و کمک‌های مادی شرکت ملی نفت، بنیاد پهلوی و سازمان برنامه برخوردار بود (۲۲:ج ۴، ص ۳۴۴). «انتشارات فرانکلین» نیز از دیگر ناشران بزرگ این سال‌ها بود که با سرمایه خارجی تأسیس شد و به ترجمه کتاب‌های معروف تاریخی ـ اجتماعی، به‌ویژه آثار نویسندگان آمریکایی (۴۲:۹۶ ـ ۹۷) و نیز تألیف و ترجمهٔ آثار مرجعی چون دایرةالمعارف فارسی اقدام کرد. از ناشران بزرگی که طی سال‌های یاد شده فعالیت داشته‌اند، می‌توان از انتشارات دانشگاه تهران، امیرکبیر، سازمان کتاب‌های جیبی، ابن‌سینا، علمی، اقبال، خیام، صفی‌علیشاه، زوّار، مروارید، گوتنبرگ، طهوری، نیل، کانون معرفت، دهخدا، فروغی (در تهران)، حقیقت، سروش، تهران (در تبریز)،

موثقی، شهریار، تأیید (در اصفهان)، باستان، زوار (درمشهد) نام برد (۱۱:۳۶ـ۳۷؛ ۴۲:۹۷).

از ناشران مذهبی در سال‌های قبل و بعد از کودتا می‌توان به کتابفروشی اسلامیه، دارالکتب الاسلامیه، انتشارات علمیه اسلامیه، فراهانی، کلاله خاور، حکمت (قم)، شرکت سهامی انتشار، دارالعلم (در قم)، دارالفکر (در قم)، بعثت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، انتشارات اسلامی، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، و انتشارات حسینیه ارشاد اشاره کرد (۲۸: ۳۶۴ـ ۳۷۱).

با رشد روزافزون عناوین کتاب‌های منتشره و گسترش ناشران کشور، نیاز مبرمی به معرفی آثار چاپ شدهٔ کشور احساس می‌شد؛ از این رو از دههٔ ۳۰ به بعد نشریاتی در معرفی و نقد کتاب منتشر شدند که می‌توان به راهنمای کتاب، انتقاد کتاب، بررسی کتاب، و کتاب ماه اشاره کرد. در سال‌های بعد نیز مجلات دیگری مانند کتاب امروز انتشار یافت. علاوه‌بر آن، کتاب‌هایی هم در معرفی آثار فارسی و عربی منتشر شدند و در کشور به چاپ رسیدند که مهمترین آنها عبارتند از: کتابشناسی دهساله (۱۳۳۳ـ۱۳۴۳)؛ از ایرج افشار و حسین بنی‌آدم؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی؛ و فهرست مؤلفین کتاب‌های چاپی عربی و فارسی از خانبابا مشار (۱۱: ۳۴ و ۳۵).

طی همین سال‌ها برخی از مجلدات کتابشناسی معروف الذریعة الی تصانیف الشیعه از آقا بزرگ تهرانی انتشار یافت که به معرفی آثار مکتوب (خطی، چاپ سنگی و چاپی) عربی و فارسی شیعیان پرداخته است

که بخش قابل توجهی از آنها را کتاب‌های خطی و چاپ فارسی ایران تشکیل می‌دهد. برخی از مجلدات کتاب طبقات اعلام الشیعة نوشته آقابزرگ تهرانی هم که به زندگی بزرگان شیعه، ازجمله نویسندگان اختصاص دارد، در همین سال‌ها انتشار یافت (۴: ج ۱، ص ۴۵۶).

در سال ۱۳۳۲ به فرمان محمدرضا پهلوی، «جایزه سلطنتی کتاب» به بهترین مصنفان، مؤلفان و مترجمان آثار فارسی تعلق می‌گرفت که این جایزه نقدی، همراه با «فرمان شاهنشاهی» در روز اول فروردین و در مراسم «سلام نوروز» به افراد برگزیده اعطا می‌شد که نخستین جایزه، مربوط به کتاب‌های چاپ اول سال ۳۲ بود که در سال ۳۴ به پدیدآورندگان یازده کتاب برگزیده داده شد (۲۷: ج ۱، ص ۶۸۷ـ۶۸۸). جوایز دولتی و غیردولتی دیگر کتاب، از دهه سی به بعد عبارتند از: جایزه بهترین کتاب سال مجله سخن (تأسیس: ۱۳۳۲)؛ جایزه کتاب برگزیده انجمن کتاب (تأسیس: ۱۳۳۷)؛ جایزه مسابقه نمایشنامه‌نویسی هنرهای زیبای کشور (تأسیس: ۱۳۳۷)؛ جایزه مسابقه ترجمه نمایشنامه‌های خارجی هنرهای زیبای کشور (تأسیس: ۱۳۳۷)؛ جایزه کاروان کتاب، به ابتکار مجله جوانان (تأسیس: ۱۳۳۸)؛ جایزه خودنویس طلا، به ابتکار بخش ادبی مجله راهنمای کتاب (تأسیس: ۱۳۴۲)؛ جایزه کتاب یونسکو (تأسیس: ۱۳۴۵)؛ و جایزه نقدی شورای کتاب کودک (تأسیس: ۱۳۵۴). (همان: ۶۸۷).

به موازات این سیاست‌ها و اقدامات حمایتی دولتی از پدیدآورندگان کتاب، از سال ۳۲ به بعد، به‌ویژه پس از تشکیل «ساواک» (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) در سال ۳۶، نظارت بر مطبوعات و کتاب‌های

منتشره گسترش یافت و به توقیف مجلاتی چون کتاب ماه و کتاب‌هایی مانند غرب‌زدگی جلال آل احمد در ۱۳۴۱ انجامید(۵:۱۶).

با سفر شاه به آمریکا در فروردین ۴۱، او به دولت امریکا اطمینان داد که اصلاحات اقتصادی ـ اجتماعی مورد نظر امریکا را خود، رهبری و به اجرا درخواهد آورد. از اینرو وی پس از اینکه از حمایت دولت امریکا اطمینان یافت، در بازگشت به کشور، امینی نخست‌وزیر اصلاح‌طلب مورد نظر امریکا را برکنار (تیر ۴۱) و امیر اسدالله عَلَم را به نخست‌وزیری منصوب کرد و خود با ایجاد محدودیت‌های سیاسی و جوّ پلیسی و دیکتاتوری، به انجام اصلاحات مورد نظر امریکا ـ که «انقلاب سفید» نامیده شد ـ پرداخت (۷۴: ۱۹۳ ـ ۲۰۳). بلافاصله رژیم شاه فضای نسبتاً بازسیاسی را که از سال ۳۹ تا اوایل ۴۱ و تحت فشار دولت جدید امریکا به ناگزیر در کشور پدید آورده بود، برچید و موج جدیدی از دستگیری فعالان سیاسی و سرکوب حرکت‌ها و اقدامات اعتراض‌آمیز را آغاز کرد که حمله نظامیان به دانشگاه تهران در اول بهمن ۴۱، حمله به مدرسه فیضیه در ۲ فروردین ۱۳۴۲، و نیز سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد ۴۲ از آن جمله بود (۵۷: ج۲، ص۱۱۶ ـ ۱۲۳).

از سال ۴۱ به بعد، چاپخانه‌ها موظف شدند که پیش از چاپ کتاب، دست نوشتهٔ آن را تحویل «اداره نگارش» ـ که از ادارات تابع وزارت فرهنگ بود ـ بدهند و پس از بررسی و تأیید ازسوی آن اداره، اقدام به‌چاپ آن نمایند و در صورت انتشار «کتاب‌های مضره»، اداره آگاهی، موظف به جمع‌آوری آنها بود. بدین ترتیب هر کتاب قبل از نشر، به بهانهٔ

گرفتن «شمارهٔ ثبت کتابخانه ملی»، می‌بایست به‌اداره نگارش تحویل داده می‌شد و آنان نیز با بررسی تک‌تک صفحات و اِعمال اصلاحات، اجازهٔ نشر صادر می‌کردند یا کتاب را غیرقابل انتشار تشخیص می‌دادند. اسناد موجود نشان می‌دهد که سانسور پیش از انتشار به شکل فراگیر، در طی شانزده سال پس از آن، به شدت اعمال می‌شده است (۳۲: ۱۶۶_۱۶۷).

به موجب لایحه‌ای که در سال ۱۳۴۲ در هیأت دولت به ریاست عَلَم به‌تصویب رسید، بیش از ۷۰ روزنامه و مجله در سراسر کشور تعطیل شدند (۱۳: ۲۷۸). علاوه بر اداره نگارش، «ساواک» نیز به نظارت و سانسور کتاب می‌پرداخت که در برخی موارد، تصمیمات و اقدامات آن‌دو، متعارض بود؛ مثلاً «گاهی اداره نگارش به کتابی اجازه نشر می‌داد، ولی مقامات امنیتی، دستور جمع‌آوری و نابودی آن را می‌دادند». البته تنها سازمانی که رسماً به سانسور کتاب بعد از نشر اقدام می‌کرد، ساواک بود (۳۲: ۱۷۰؛ ۱۳: ۱۱۸).

امیرعباس هویدا که دراواخر سال ۴۳ به نخست‌وزیری منصوب شد، خود را فردی روشنفکر و آزادیخواه نشان می‌داد و «می‌خواست شکاف عظیمی را که میان رژیم و روشنفکران [مستقل] ایران پدیدار شده بود، پر کند» (۷۳: ۲۴۲). از همین‌رو در مجلس شورای ملی مخالفت شدید خود را با سانسور اعلام کرد و کوشید تا با روشنفکران مستقل و منتقد رژیم شاه مرتبط شود. به دنبال آن در اواخر سال ۴۴ با هفت نفر از نویسندگان و شعرای نامدار منتقد کشور دیدار کرد و آنان نیز به شرایط سخت سانسور اعتراض کردند؛ اما هویدا از وجود سانسور اظهار

بی‌اطلاعی کرد و این دیدار با مجادلهٔ بی‌پروای آل‌احمد با او به شکست انجامید (همان: ۲۴۲_۲۴۳). ولی هویدا به تلاش‌هایش ادامه داد و شش ماه بعد با خلیل ملکی که برجسته‌ترین نویسنده و روشنفکر سیاسی منتقد و مستقل رژیم به‌شمار می‌رفت، دیدار کرد که با انتقاد شدید ملکی از «فقدان دموکراسی و حکومت فردی و خودکامهٔ شاه»، بی‌نتیجه ماند (همان: ۲۴۷ ـ ۲۴۹). سپس وی با داریوش فروهر که از فعالان سیاسی مخالف رژیم به‌شمار می‌رفت، دیدار نمود که این دیدار نیز سودی در برنداشت؛ زیرا ـ چنان‌که روشنفکران منتقد و مستقل به‌درستی دریافته بودند ـ هدف هویدا از این نزدیکی و مراوده، ایجاد تغییرات اساسی در ساختار استبدادی حکومت و از بین بردن سانسور نبود، بلکه وی تصمیم داشت تا با تطمیع، آنها را در قدرت سیاسی و اقدامات خودکامهٔ رژیم شاه شریک کرده و بدین ترتیب از نفوذ و اقتدار سیاسی آنها در جامعه کاسته و حیثیت سیاسی‌شان را سلب کند (همان: ۲۴۶ و ۲۵۰).

در دی ۱۳۴۸، «قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» به تصویب رسید که گام مهمی در نظام‌مند کردن و به‌رسمیت شناختن حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان کتاب بود.

باوجود تنگ‌تر شدن فضای سیاسی و گسترش سانسور در عرصهٔ کتاب و مطبوعات، از سال ۴۲ تا ۴۹، رشد چشمگیری در تعداد عناوین کتاب‌های منتشره به وجود آمد که بالاترین آن در سال ۱۳۴۸ با ۴۷۰۹ عنوان و سپس سال ۱۳۴۹ با ۴۳۵۹ عنوان کتاب است که تفاوت آشکاری با سال‌های پیش و حتی پس از آن تا سال ۵۷ دارد.

جدول زیر فراوانی کتاب‌های منتشره از سال ۴۲ تا ۴۹ را نشان می‌دهد (۳۲: ۱۶۶؛ ۴۲: ۱۰۳).

سال	۱۳۴۲	۱۳۴۳	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۴۶	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹
عنوان	۷۵۱	۱۰۴۸	۱۷۵۲	۲۱۳۷	۳۱۶۹	۳۶۲۱	۴۷۰۹	۴۳۵۹

این افزایش، دلایل متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد که از جمله می‌توان به دو برابرشدن رشد اقتصادی کشور طی سال‌های ۳۸ تا ۴۹ و به دنبال آن افزایش درآمدهای عمومی؛ روند مهاجرت روستاییان به شهرها و افزایش جمعیت شهرنشین و در نتیجه رشد طبقه متوسط؛ پیشرفت و تحول در آموزش، صنعت و خدمات؛ و تأسیس دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور اشاره کرد(۲۵: ج۵، ص ۸۶۶ ـ ۸۷۲).

از اواخر سال ۴۹ به بعد جو اختناق و سرکوب رژیم شدت یافت و «کمیته مشترک ضدخرابکاری» (مرکب از ادارات امنیتی ارتش، ژاندارمری، شهربانی و ساواک) در همین سال تشکیل شد (۳۴: ۱۷۶). این امر دلایل گوناگونی داشت. از یک سو گروه‌ها و سازمان‌های چریکی از اواخر سال ۴۹ به بعد مبارزهٔ مسلحانه روستایی و سپس شهری گسترده‌ای را با رژیم آغاز کردند و از سوی دیگر رژیم برای مقابله با این پدیده ـ که زمینه‌های آن را در دانشگاه و عرصه‌های روشنفکری می‌دانست ـ محدودیت سیاسی روزافزونی را برای ناشران مطبوعات و کتاب به وجود آورد.

افزایش ناگهانی بهای نفت از سال ۵۲ به بعد که موجب

چندبرابرشدن درآمدهای کشور گردید، موجب شد تا شاه با اطمینان از حمایت‌های کشورهای غربی به‌ویژه امریکا از رژیم خود، بر فشار و اختناق در داخل کشور افزوده و با تبلیغات فراوان خارجی برنامه‌های بلندپروازانه‌ای را که همان رسیدن به «تمدن بزرگ» و دست یافتن به‌رتبه پنجم قدرت نظامی جهان بود، تعقیب کند.

شاه در اسفند ۱۳۵۳، در یک چرخش ناگهانی و برخلاف نظر پیشین خود که تعدد و فعالیت احزاب را تأیید می‌کرد، احزاب دولتی موجود را منحل و تشکیل «حزب رستاخیز» را اعلام و اظهار داشت که در آینده، دولتی تک حزبی بر سر کار خواهد بود و افزود کسانی که مایل نباشند به این حزب بپیوندند یا خائن‌اند که باید به زندان بروند و یا از فردا کشور را ترک کنند (۱: ۴۰۳). او پا را از این فراتر گذاشت و در مصاحبه‌های خود آشکارا دموکراسی را به مسخره گرفت (همان: ۴۰۴).

هویدا نیز در این سال‌ها که بیش از پیش شیفته قدرت گردیده بود، ژست‌ها و شعارهای روشنفکری سال‌های نخست صدارت خود را به کناری نهاد و همصدا با شاه، نیروهای مخالف رژیم را مسخره می‌کرد و به ریشخند می‌گرفت (۷۳: ۲۵۲ و ۲۵۴). سرانجام دولت او در اواخر سال ۵۳، دستور تعطیلی و توقیف بیش از ۵۰ روزنامه و مجله را صادر کرد(۱۳: ۲۸۰؛ ۳۲: ۱۶۸).

در تابستان ۵۵ در مراسمی که با عنوان «سمینار کتاب» و به‌کوشش احسان نراقی و با حضور هویدا و گروهی از مؤلفان و ناشران کتاب برگزار شد، هویدا آشکارا گفت: «ما کتاب را سانسور می‌کنیم و

احتیاجی هم به پرده‌پوشی نداریم.» (۱۳: ۲۸۵ـ۲۸۶).

به نوشته دلانوآ، «در ۱۳۵۴، پس از تأسیس حزب رستاخیز، ساواک مستقیماً بخش بزرگی از انتشارات را از طریق وزارتخانه‌هایی چون آموزش و پرورش، بهداری و سازمان جلب سیاحان که بزرگ ناشران کشور بودند کنترل می‌کرد. نتیجهٔ کار خیلی زود آشکار شد. سال بعد تعداد عنوان کتاب‌های منتشر شده از چهار هزار [عنوان] در سال، به هزاروسیصد [عنوان] تقلیل پیدا کرد [...] کتاب‌های علمی و تخیلی نیز در زمره کتاب‌هایی بودند که به‌شدت سانسور می‌شدند. ساواک معتقد بود که پشت سر هر جمله، معنای رمزی نهفته است. به شعر که با زبان استعاری ویژه‌اش، مستعد هرگونه تعبیر و تفسیر است با سوءظن نگریسته می‌شد. در اواخر عمر رژیم [شاه] بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب شعر در فهرست کتب ممنوع بودند. ادبیات روسی به‌طور اخص زیر ذره‌بین ساواک بودند. داشتن [کتاب] مادر ماکسیم گورکی ممکن بود برای صاحبش به بهای هفت سال زندان تمام شود [...] کتاب‌های نویسندگانی چون جک‌لندن، یا برتولت برشت و صد البته ژان‌پل سارتر، گذرنامه‌ای برای اقامت در زندان‌های قصر یا اوین بودند.» (۳۴: ۱۳۹ـ۱۴۰).

بدین ترتیب از سال ۴۹ تا سال ۵۷، با وجود افزایش جمعیت درس خوانده، بالا رفتن درآمدها، بهبودی وضعیت معیشتی و رایگان شدن آموزش‌های عالی، تعداد عناوین کتاب‌های منتشره، به‌شدت کاهش یافت.

این امر به‌دلیل فقدان آزادی‌های سیاسی و سانسور شدید و توقیف

صدها عنوان کتاب بود که توسط اداره کل نگارش و یا ساواک، ماه‌ها و سال‌ها بلاجواب مانده و یا ممنوع الانتشار شده بودند که این وضعیت تا آخرین ماه‌های حیات رژیم شاه ادامه داشت (۳۲: ۱۹۴).

در همین سال‌ها، بسیاری از نویسندگان، ممنوع القلم و بسیاری از وعاظ ممنوع‌المنبر گردیدند (۵۳: ۳۴۶و ۸۴۱). برخی از روشنفکران منتقد رژیم نیز تحت فشار ساواک مجبور شدند تا در اعترافات تلویزیونی، از گذشتهٔ خود اظهار ندامت کرده و به تأیید دستاوردهای رژیم بپردازند (۳۴: ۱۸۰ ـ ۱۸۱). تنها از نیمه دوم سال ۵۶ به بعد است که رشد نسبی در تعداد عناوین و شمارگان کتاب‌های منتشره دیده می‌شود.

جدول زیر فراوانی کتاب‌های منتشره از سال ۴۹ تا ۵۷ را نشان می‌دهد (۳۲: ۱۶۶؛ ۴۲: ۱۰۳).

سال	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷
عنوان	۴۳۵۹	۳۴۷۴	۳۳۷۹	۳۰۷۰	۱۸۷۲	۲۰۹۴	۱۶۸۹	۳۰۲۷	۲۹۹۷

براساس یک پژوهش گسترده، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، تعداد ۲۳۱۰۰ عنوان کتاب، بررسی شده است که از این تعداد ۵۰۴۶ عنوان را ممیزان، نظر منفی یا مشروط داشته‌اند. «نظر منفی به حالتی گفته شده که کلاً نشر [کتاب] را جایز ندانسته‌اند و نظر مشروط، ناظر به‌وضعیتی است که انتشار [آن] را پس از اصلاحاتی جایز دانسته‌اند» (۳۳: هشت و نه).

با پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری امریکا (آبان ۵۵) و اعلام سیاست آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر در کشورهای اقمار، رژیم شاه نیز بار دیگر ناگزیر به ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی در

کشور گردید. از اینرو از سال ۵۶ به بعد به‌تدریج، فعالان سیاسی مخالف رژیم به‌صورت انفرادی یا گروهی، شروع به فعالیت‌های سیاسی در چارچوب قانون اساسی کردند و تدریجاً بسیاری از کتاب‌هایی که طی سال‌های گذشته در داخل کشور منتشر شده و ممنوع‌الانتشار بودند و دارندگان آنها به زندان‌های سنگینی محکوم می‌شدند (۱۸۱:۳۴) به‌طور نیمه مخفی و سپس آشکارا چاپ و منتشر گردیدند که برخی از آنها از جمله آثار دکتر شریعتی، ولایت فقیه و کشف الاسرار امام خمینی(ره) در ده‌ها و صدها هزار نسخه به فروش رسید. کتاب‌ها و جزوات تئوریک، تحلیلی و آموزشی سازمان‌های چریکی و مخالفان سیاسی خارج از کشور نیز از زمرهٔ همین کتاب‌ها بودند که مورد استقبال بسیاری از دانشجویان قرار داشتند. این کتاب‌ها که در جلدهای سفید و کاغذهای نامرغوب و ارزان‌قیمت و با اسامی مستعار مؤلفان چاپ می‌شدند، اصطلاحاً به کتاب‌های «جلد سفید» مشهور شدند.

به‌دلیل شرایط سیاسی خاص آن سال‌ها، آماری از تعداد عناوین این کتاب‌ها و شمارگان دقیق آنها در دست نیست و تاکنون نیز پژوهشی دقیق و گسترده در آن باره صورت نگرفته است.

ج. جمهوری اسلامی

از سال ۱۳۵۶ فضای نسبتاً آزاد سیاسی در کشور پدید آمد و افراد، احزاب و جمعیت‌های سیاسی به‌تدریج پس از یک دوره پانزده سالهٔ رکود و توقف فعالیت‌های سیاسی، بار دیگر توانستند

عرض‌اندام کرده و با پراکندن نامه‌های سرگشاده به نخست‌وزیر و نیز برگزاری میتینگ‌های سیاسی و محافل شعرخوانی و سخنرانی و همچنین ایراد منبرهای سیاسی انتقادی و پرشور در مساجد سراسر کشور، با حضور اجتماعات پرشور مردم به‌ویژه جوانان، به‌تدریج کتاب‌هایی که تا آن‌زمان زیر تیغ سانسور قرار داشت و مجال انتشار نیافته بود و یا پس از انتشار، به دستور رژیم به‌سرعت جمع آوری گردیده و از دسترس عموم خارج شده بود، به دلیل فشار سیاسی مقامات کاخ سفید بر رژیم شاه و عقب‌نشینی سیاسی تاکتیکی رژیم، به‌طور نیمه مخفی و بعضاً آزاد در تیراژهای بسیار زیاد منتشر شد و نمایشگاه‌های کتاب متعددی در تهران و شهرستان‌ها و عمدتاً در دانشگاه‌های کشور برگزار گردید که این کتاب‌ها با قیمت ارزان در دسترس عموم قرار می‌گرفت.

این روند که از نیمه دوم سال ۵۶ آغاز شد در سال ۵۷ ادامه یافت و بدین ترتیب صدها عنوان کتاب که دارای مضامین سیاسی و غالباً ممنوع‌الانتشار بود در تیراژ بالا و با کیفیت نازل و در جلدهای سفید و یا تک رنگ و بدون نام و نشان منتشر شد که در میان آنها تعداد معتنابهی از کتاب‌ها و جزوات متعلق به سازمان‌ها و گروه‌های چریکی سال‌های گذشته دیده می‌شد. اصطلاح «کتاب‌های جلد سفید» که در آن زمان و بعدها متداول شد به همین کتاب‌ها اطلاق می‌گردید.

در کنار انتشار این کتاب‌ها، صدها عنوان اعلامیه و روزنامه دیواری منتشر شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با شکل و اندازه‌های

مشخص و با کیفیت بهتر و به صورت ارگان‌های تئوریک احزاب و جمعیت‌های سیاسی انتشار یافت که بسیاری از آنها در جبهه مخالفان نظام جمهوری اسلامی قرار داشت. اکثریت قریب به اتفاق کتاب‌ها و نشریات سیاسی این سال‌ها که در تهران و شهرستان‌ها به‌صورت سراسری و یا محلی منتشر شد، فاقد مجوز نشر بود و لذا هیچگونه آمار رسمی از کتاب‌ها و نشریات این دوره در دست نیست. از سال ۱۳۶۰ و پس از تثبیت سیاسی نظام، انتشار کتاب و مطبوعات، سامان بهتری یافت و همه ناشران کتاب و صاحبان مطبوعات، ملزم به کسب اجازه از وزارت ارشاد اسلامی گردیدند.

با وقوع انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ۱۳۵۹ و تعطیلی دو ساله دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور گروه زیادی از استادان این مراکز، موظف به تألیف و ترجمهٔ متون اساسی تحقیقی و آموزشی مورد نیاز دانشگاه‌ها شدند و متعاقب آن صدها عنوان کتاب مرجع و آموزشی دانشگاهی انتشار یافت.

بعد از گذشت چند سال، نسل جدیدی از نویسندگان و محققان دانشگاهی ـ که عموماً فارغ‌التحصیلان جدید دانشگاهی و یا دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور بودند ـ به فعالیت در عرصه نشر کتاب و مجله پرداختند و به‌تدریج تحول کمّی و کیفی روزافزونی در این عرصه به‌وجود آوردند.

یکی از فعالیت‌هایی که به‌منظور ساماندهی کتب آموزشی دانشگاهی صورت گرفت، تألیف و ترجمه کتب علمی برای دانشگاه‌های سراسر

کشور بود. بدین منظور «مرکز نشر دانشگاهی» تأسیس شد که در طول بیست سال فعالیت انتشاراتی خود، ۱۰۵۸ عنوان کتاب علمی منتشر کرده (۶۱) که بسیاری از آنها جزو متون درسی دانشگاهی است. علاوه بر آن انتشارات سَمْت نیز که به تدوین کتب علوم انسانی برای دانشگاه‌ها می‌پردازد از بدو فعالیت خود در ۱۳۶۴ تا بهمن سال ۱۳۸۷، بیش از ۱۳۰۰ عنوان کتاب درسی دانشگاهی با قیمت نسبتاً ارزان و مناسب منتشر کرده است (۸۲) گذشته از این دو مرکز انتشاراتی، بسیاری از دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی به چاپ و انتشار کتاب‌های علمی دانشگاهی مشغولند.

برای آگاهی بهتر از رشد کتب منتشره در سال‌های پس از انقلاب، آمار انتشارات سال ۵۶ (۴۴) با آمار سال ۸۶ (۵۸: ج ۴) به تفکیک موضوع در جدول شماره (۱) آمده است.

بدین‌ترتیب بالاترین افزایش عناوین کتاب، مربوط به موضوع زبان با افزایش ۷۰ برابر و کمترین میزان افزایش مربوط به موضوع تاریخ و جغرافی با افزایش ۴/۳ برابر بوده است.

ناگفته نباید گذاشت که آمار سال ۸۶، آمار کامل و دقیقی نیست؛ زیرا از یک سو برخی ناشران دولتی مجوز نشر دریافت نکرده و از سوی دیگر برخی ناشران سودجو، پس از چاپ مجدد کتاب، تاریخ نشر جدید را بر پشت جلد کتاب چاپ نمی‌کنند. در جدول شمارهٔ (۲)، تعداد عناوین منتشر شده در سال ۸۶ به تفکیک نگارش (تألیف یا ترجمه)، چاپ (بار اول و تجدید چاپ) و محل چاپ (تهران یا شهرستان‌ها) آمده است.

جدول شماره (۱)

موضوع	تعداد عناوین سال ۵۶	تعداد عناوین سال ۸۶	میزان تقریبی افزایش (برابر)
کلیات	۱۱۰	۱۶۷۷	۱۵
فلسفه و روانشناسی	۱۱۳	۲۰۳۴	۱۸
دین	۶۳۳	۱۰۸۳۱	۱۷
علوم اجتماعی	۴۱۲	۶۰۸۰	۱۴/۷
زبان	۴۵	۳۱۲۵	۷۰
علوم خالص	۱۱۰	۴۵۳۹	۴۱
علوم عملی	۲۳۰	۷۵۱۸	۳۲/۷
هنر	۸۸	۱۶۹۹	۱۹
ادبیات	۷۳۷	۶۵۶۶	۸/۹
تاریخ و جغرافیا	۵۵۷	۲۴۰۲	۴/۳
کودکان و نوجوانان	-	۸۱۴۰	-
جمع	۳۰۳۵	۵۴۶۱۱	۲۴

جدول شماره (۲)

کل کتب منتشره سال ۸۶	تألیف	ترجمه	کتب چاپ اول	کتب تجدید چاپ	چاپ تهران	چاپ شهرستان‌ها
۵۴۶۱۱	۴۲۸۹۴	۱۱۷۱۷	۲۳۶۰۱	۳۱۰۱۰	۴۳۰۰۵	۱۱۶۰۶
	٪۷۹	٪۲۱	٪۴۳	٪۵۷	٪۷۹	٪۲۱

در جدول شماره (۳)، تعداد عناوین مجلات انتشار یافته در سال ۵۶ (۴۴) و ۸۴ (۴۵: ج ۱) به تفکیک سال نشر، محل نشر، نوع زبان و میزان افزایش آمده است.

علاوه بر این، ۷ مجله چهار زبانه (چهار مجله به فارسی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی؛ ۲ مجله به فارسی، انگلیسی، فرانسه و عربی و ۱ مجله به فارسی، انگلیسی، عربی و ترکی اسلامبولی) و ۷ مجله با خلاصه مقالات عربی و انگلیسی، ۱ مجله دو زبانه فارسی و اسپرانتو و ۱ مجله به زبان روسی در کشور منتشر می‌شود (۴۵: نه و ده).

در سال ۵۶، تهران و ۱۳ شهرستان به کار نشر مجلات اشتغال داشته‌اند(۴۴: ۱۴۹ و ۱۵۰) که در سال ۸۴، این تعداد با احتساب تهران، به ۳۷ شهرستان بالغ گردیده که ۴/۵ برابر میزان سال ۵۶است. در سال ۸۴ پس از تهران، شهر قم با انتشار ۷۱ عنوان مجله در مقام دوم، مشهد با ۴۶ عنوان در مقام سوم و اصفهان با ۴۲ عنوان در مقام چهارم قرار دارد (۴۵: ۴۸۷_۴۹۲).

بالاترین تیراژ مجله در سال ۸۴، تعداد ۸۶۰/۰۰۰ نسخه است که به رشد دانش آموز اختصاص دارد و پس از آن رشد نوآموز با ۷۰۰/۰۰۰ نسخه و رشد کودک با تیراژ ۶۵۰/۰۰۰ نسخه است (همان: چهارده) در

جدول شماره (۳)

مجلات انتشاریافته	تعداد در تهران	تعداد در شهرستان‌ها	زبان انگلیسی	فارسی با خلاصه انگلیسی	فرانسه	فارسی با چکیده فرانسوی	عربی	فارسی–عربی	کردی با کردی–فارسی	ترکی–فارسی	ارمنی با فارسی–ارمنی	فارسی–عبری	تعداد کل
سال ۵۶	۲۹۹	۳۷	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	۳۳۶
	٪۸۷	٪۱۳											
سال ۸۴	۱۲۲۳	۲۸۷	۱۷	۱۶۹	۱	۲	۶	۶	۲	۳	۱	۱	۱۵۱۰
	٪۸۰	٪۲۰											
میزان افزایش	حدود ۴ برابر	حدود ۷/۷ برابر	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	۴/۵ برابر

این سال تعداد ۱۸ عنوان مجله نیز برای زنان انتشار یافته است (همانجا).

متأسفانه آمار رسمی و مدونی از تعداد روزنامه‌های منتشرشده در سال ۵۶ در دست نیست؛ ولی آمار عناوین روزنامه‌های انتشاریافته در سال ۸۴ به تفکیک زبان و محل نشر در جدول شماره (۴) آمده است (۱۷۰_۴۵:۱۶۵).

جدول شماره (۴)

فارسی	انگلیسی	عربی	ارمنی	فارسی - ترکی	فارسی - گیلکی	در ۷۶ شهرستان	در تهران	جمع کل
۵۰۳	۳	۲	۱	۱۶	۱	۲۹۴	۲۰۹	۵۰۳
						٪۵۸	٪۴۲	

با ملاحظه اسامی شهرستان‌ها، می‌توان گفت که نه‌تنها شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها، بلکه حتی شهرهای کوچک درجه سوم و دور از مراکزی چون ابرکوه، بافق، بروجن، بم، درگز، فردوس، لار، میبد و یاسوج نیز دارای روزنامه‌های محلی هستند و در سطح شهرستان اطلاع‌رسانی می‌کنند (همانجا).

آمار عناوین کتاب‌های منتشرشده در سال‌های اخیر، در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، از رشد کاملاً مطلوب و امیدوارکننده‌ای برخوردار است. به عنوان مثال در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸)، تعداد عناوین کتاب‌های منتشرشده در کشور حدود ۱۱/۳ برابر مصر و بیش از یک‌برابر هند بوده و در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) در مقایسه با ترکیه حدود

۷ برابر بوده است. در جدول شماره (۵)، تعداد عناوین کتاب‌های منتشرشده کشور در سال‌های ۱۳۷۵ / ۱۹۹۶، ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸ و ۱۳۷۸ / ۱۹۹۹ در مقایسه با برخی کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته و با توجه به میزان جمعیت و رشد سواد در آن کشورها آمده است.

جدول شماره (۵)[۱]

نام کشور	جمعیت	نرخ سواد	۱۹۹۶(۱۳۷۵)	۱۹۹۸(۱۳۷۷)	۱۹۹۹(۱۳۷۸)
جمهوری اسلامی ایران	۶۷/۷۰۰/۰۰۰ [۲]	٪۷۲/۱	۱۵/۰۷۳	۱۵/۹۶۰	۲۰/۶۴۲
ترکیه	۶۶/۶۰۰/۰۰۰	٪۸۲/۳	—	—	۲/۹۲۰
مصر	۶۸/۵۰۰/۰۰۰	٪۵۱/۴	—	۱/۴۱۰	—
هند	۱/۰۱۳/۷۰۰/۰۰۰	٪۶۵/۴	—	۱۴/۰۸۵	—
ایتالیا	۵۷/۳۰۰/۰۰۰	٪۹۸/۱	—	—	۳۲/۳۶۵
روسیه	۱۴۶/۹۰۰/۰۰۰	٪۹۹/۴	۳۶/۲۳۷	—	—
فرانسه	۵۹/۱۰۰/۰۰۰	٪۹۸/۸	—	—	۳۹/۰۸۳
ژاپن	۱۲۷/۷۰۰/۰۰۰	٪۱۰۰	۵۶/۲۲۱	—	—
آلمان	۸۲/۲۰۰/۰۰۰	٪۱۰۰	—	۷۸/۰۴۲	—
انگلستان	۵۸/۸۰۰/۰۰۰	٪۱۰۰	—	۱۱۰/۹۶۵	—
ایالات متحده امریکا	۲۷۸/۴۰۰/۰۰۰	٪۹۵/۵	۶۸/۱۷۵	—	—

۱. آمار مربوط به جمعیت و نرخ سود این جدول از کتاب **گیتاشناسی نوین کشورها**؛و نیز آمار عناوین کتاب‌های کشورمان در سال‌های ۷۷ و ۷۸ از کتاب **کارنامهٔ نشر، فهرست موضوعی کتاب‌های منتشرشده در سال ۷۷**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: خانه کتاب، ۱۳۷۸؛ **کارنامه نشر، فهرست موضوعی کتاب‌های منتشرشده در سال ۷۸**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: خانه کتاب، ۱۳۷۹ استفاده شده است. همچنین آمار مربوط به انتشار کتاب در سایر کشورها از سایت www.Unesco.OrgStatisticsonbook قابل دستیابی است.

۲. باید توجه داشت که آمار جمعیت ایران در سال ۱۳۵۶، حدود ۳۶ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۶، بیش از ۶۸/۶۸۸/۰۰۰ نفر بوده که حدود ۱/۹ برابر رشد داشته است.

یکی از حوزه‌های فعال در زمینه تألیف و تصنیف و نشر کتاب، حوزه دایرةالمعارف‌نگاری یا دانشنامه‌نگاری است که در سال‌های پس از انقلاب آثار برجسته‌ای در این زمینه انتشار یافته است. هدف از دایرةالمعارف‌نگاری، جمع‌آوری اطلاعات عمومی و یا تخصصی از منابع معتبر و روزآمد علمی، سازماندهی و تدوین مناسب آنها به‌صورتی روشمند، و اشاعه آن در سطح جامعه برای مراجعان علاقه‌مند است. مقالات دایرةالمعارف‌ها که به صورت مستقل و غالباً به‌روش الفبایی عناوین مدخل‌ها تنظیم شده‌اند از نظر حجم متفاوتند؛ یعنی گاه بسیار کوتاه و حداکثر در چند سطر و یا از نوع متوسط و گاه از نوع بلند و مفصل است. به همین دلیل دایرةالمعارف‌ها گاه یک جلد، گاه دو یا سه جلد و گاه بر چند ده جلد بالغ می‌شوند. مخاطبان دانشنامه‌ها گاه عموم مردم باسواد جامعه بوده و گاه افراد متخصص، پژوهشگر و محقق می‌باشند. به هر روی در طول ۳۰ سال اخیر، دایرةالمعارف‌های متعدد و متنوعی از نوع عمومی و تخصصی، کوچک، متوسط و بزرگ و مربوط به گروه‌های سنی و جنسی گوناگون تألیف و منتشر شده و یا در دست انتشار است.

نکات مهمی که در این زمینه باید در نظر داشت آن است که: اولاً دایرةالمعارف‌نگاری، پروژه‌ای وسیع و زمان‌بر و پرهزینه است و از همین رو اغلب دایرةالمعارف‌های قبل و بعد از انقلاب به نحوی از انحا به بودجه بنگاه‌های دولتی متصل بوده‌اند؛ ثانیاً نیازمند متخصصان، عالمان و محققانی است که علاوه براشراف علمی، باید به قواعد و سبک و سیاق دایرةالمعارف‌نگاری آشنا باشند؛ و ثالثاً زبان مطالب کتاب باید

متناسب با مخاطبان آن انتخاب شود و ساده‌نویسی و پرهیز از تطویل کلام و حاشیه‌پردازی حتماً رعایت گردد.

براساس آماری که از دایرةالمعارف‌ها یا دانشنامه‌های مدون تا سال ۱۳۸۳ دردست است، در طول ۵۰ سال اخیر حدود ۲۴۰ دایرةالمعارف و شبه‌دایرةالمعارف در کشور تدوین شده که از این تعداد، ۱۲ عنوان مربوط به سال‌های پیش از انقلاب و ۲۲۸ عنوان مربوط به دوره پس از انقلاب است(۵۰) در حال حاضر بیش از ۱۰۰ مرکز یا مؤسسه ـ که شمار آن روزافزون است ـ در حال تدوین یا در مرحله تصویب طرح تدوین دانشنامه هستند(۶۹: ۱۰۱) در جدول شماره (۶) تعداد دایرةالمعارف‌ها به تفکیک سال‌های انتشار، موضوع (عمومی، تخصصی) و استفاده‌کننده (کودک، نوجوان، جوان و بزرگسال) آمده است.

جدول شماره (۶)

موضوع	عمومی	تخصصی	کودکان	نوجوانان	جوانان	بزرگسالان	زنان
سال ۵۶ برحسب عنوان	۶	۶	۱	۱	۱	۹	ـ
سال ۸۱ برحسب عنوان	۷۸	۱۳۹	۲۱	۳۱	۷	۱۸۵	۱
میزان افزایش (برابر)	۱۳	۲۳	۲۱	۳۱	۷	۲۰	ـ

لازم به یادآوری است که برخی از دایرةالمعارف‌ها چه از جهت موضوع و چه از نظر گروه سنی استفاده‌کننده، همپوشانی دارند و از اینرو تعداد کل در ردیف جدول شماره (۵) با تعداد دایرةالمعارف‌های منتشر شده الزاماً برابر نیست.

برخی از این دایرةالمعارف‌ها مفصل و چند جلدی بوده که در آن ده‌ها محقق متخصص و دستیاران تحقیق یا کمک پژوهشگر به‌کار مطالعه، تحقیق و تألیف و ترجمه اشتغال دارند. هم‌اینک در تهران، قم، مشهد، اصفهان، تبریز و برخی دیگر از شهرها، ده‌ها مؤسسه دایرةالمعارف‌نگاری به‌کار تدوین دایرةالمعارف‌های عمومی و تخصصی در اغلب رشته‌های علوم مشغولند. با وجودی که در طول این سال‌ها برخی از دایرةالمعارف‌نگاران برجسته کشور مهاجرت کرده و یا صاحبنظران دانشمند دیگری درگذشته‌اند، صدها محقق جوان تحصیلکرده دانشگاهی و حوزوی به‌سرعت، مراحل ترقی را پیموده و آینده درخشانی را در این زمینه پیش روی خود و جامعه علمی کشور گشوده‌اند.

پس از انقلاب تا سال ۱۳۸۲ حدود ۳۰ عنوان دایرةالمعارف عمومی یا تخصصی در کشور انتشار یافته که عموماً چندجلدی بوده و برخی نیز به‌زبان‌های دیگر ترجمه شده‌اند و حدود ۱۱۰ دانشنامه عمومی و تخصصی دیگر هم دردست انجام است که برخی از مجلدات آنها طی چند سال گذشته منتشر شده است (۵۸:۶۲).

در سال‌های اخیر، تعدادی از مؤسسات رایانه‌ای درصدد برآمدند تا با همکاری ناشران و مراکز تحقیقاتی، آثار مرجع را بر روی لوح فشرده (CD) ضبط یا در شبکه اینترنت وارد کنند. شکل اول این اقدام، یعنی ضبط این آثار بر روی لوح فشرده، بارزتر بوده است، به طوری که تعدادی از آثار مرجع، از جمله برخی از دانشنامه‌های تخصصی و

فرهنگ‌های دو زبانه، به صورت لوح فشرده به بازار عرضه شده و با استقبال مخاطبان مواجه شده است (۶۹: ص ۸۶و ۸۷).

نخستین مرکز تحقیقاتی الکترونیک حدود دو دهه پیش در شهر قم تأسیس شد و پس از آن مراکز متعدد دیگری در قم، تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز و... تشکیل گردید و به تولید نرم‌افزارهای آموزشی و پژوهشی چندرسانه‌ای پرداختند.

تعداد روزافزون مؤسسات نشر الکترونیک، دست‌اندرکاران غیردولتی این رشته از صنعت نشر را به فکر تأسیس «مجمع ناشران الکترونیک» در سال ۱۳۷۹ رهنمون ساخت که رسماً در ۱۳۸۰ تأسیس شد و تاکنون (۱۱ اسفند ۱۳۸۷) ۲۴۱ عضو دارد. البته ناشران دیگری در شهرستان‌ها هستند که یا از وجود مجمع، بی‌خبر بوده و یا بنا به ملاحظاتی هنوز تقاضای عضویت نکرده‌اند. مجمع تاکنون بیش از ۶۰۰۰ کتاب الکترونیک در زمینه‌های گوناگون مرجع (فرهنگ‌ها، دایرةالمعارف‌ها، اطلس‌ها،...) وغیرمرجع (علوم، علوم انسانی، علوم اسلامی، ادیان، ادبیات، هنر، هنر کودک و...) به صورت آموزشی و غیرآموزشی تولید و روانه بازار نشر کرده و در نمایشگاه‌های فن‌آوری‌های دیجیتال در خارج از کشور، فعالانه شرکت نموده است.

علاوه بر متقاضیان فراوان در داخل کشور، ایرانیان و فارسی‌زبانان مقیم امریکا، کانادا، امریکای جنوبی، اروپا، آسیا، آسیای میانه، کشورهای حوزه خلیج‌فارس و استرالیا از جمله متقاضیان تولیدات نرم‌افزارهای

چندرسانه‌ای کشور هستند.[۱]

در کنار شرکت‌های خصوصی، مؤسسات فرهنگی دولتی و نیمه‌دولتی، از چند سال پیش اقدام به دیجیتال کردن مجموعه‌های نفیس و ارزشمند خود نموده‌اند که از جمله آنها می‌توان به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران اشاره کرد. در قم، مشهد و دیگر شهرهای بزرگ نیز مؤسسات فرهنگی در حال انجام اقدامات مشابهی هستند که ممکن است در آینده وارد بازار نشر الکترونیک شوند.

انتشار این دانشنامه‌ها در کنار ده‌ها فرهنگ و واژه‌نامه عمومی و تخصصی و دیگر کتب مرجعی که منتشر شده و یا در دست تدوین است، علاوه بر تعمیم دانش عمومی و تخصصی در سطح جامعه، از اتلاف وقت صدها و هزاران محقق و پژوهشگر، در یافتن اطلاعات مورد نیاز خود در میان منابع گوناگون به نحو چشمگیری جلوگیری خواهد کرد. همچنین در جریان ترجمه و انتقال دانش‌های جدید، صدها و هزاران واژه نوین علمی فارسی، طبعاً وضع و به‌تدریج اشاعه خواهد یافت و همین امر موجب توانمندی و غنای زبان فارسی خواهد گردید. بدین ترتیب آنچه که مایه افتخار و مباهات است، رشد تصاعدی کمّی و کیفی تولید فکر و اندیشه و کالای فرهنگی در داخل کشور است که در این مقاله به کتاب و مطبوعات به طور عام و به دایرةالمعارف‌ها و

---

۱. گفت وگوی تلفنی با جناب آقای احمدی، «دبیر مجمع ناشران الکترونیک» (۸۷/۱۲/۱۱) با تشکر از ایشان. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: www.iiep.org

دانشنامه‌ها به طور خاص اشاره گردید. اما آنچه موجب نگرانی است، اقتصاد نابسامان نشر و تیراژ نازل کتاب و مطبوعات در کشور در مقایسه با کشورهای در حال توسعهٔ دیگر است که برای مطالعه و بررسی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی این مشکل و غلبه بر آنها، عزم جدی همه مسئولان و اهل فرهنگ را می‌طلبد.

بدون تردید مشکلات معیشتی و کم شدن نسبی درآمد خانوارها و تورم دو رقمی کالاها و خدمات، سهم اندکی از سبد اقتصادی خانواده را به خرید و مصرف کالاهای فرهنگی اختصاص می‌دهد. البته این، همهٔ مشکل نیست؛ زیرا گرچه ممکن است که این امر در بین طبقات پائین و متوسط جامعه مصداق داشته باشد، اما در مورد طبقات بالای شهرنشین صادق نیست. رواج و گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی، چون تلویزیون، ماهواره و اینترنت، و جذابیت‌های سمعی و بصری آنها، به‌نحو چشمگیری از اقبال جوانان به مطالعه و کتابخوانی کاسته است.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تیراژ پائین کتاب در کشور محدود بودن جغرافیای زبان فارسی است؛ بدین معنی که برخلاف زبان انگلیسی، چینی، فرانسوی، اسپانیایی و عربی که صدها میلیون نفر با آن تکلم کرده و یا مطالعه و تحقیق می‌کنند، دایرهٔ فارسی‌زبانان در مقایسه با این زبان‌ها بسیار محدود است. گذشته از ایران، تنها افغانستان ـ آن هم بیش از نیمی از مردم آن کشور ـ و تاجیکستان به زبان فارسی تکلم می‌کنند که مجموع فارسی‌خوانان این سه کشور و نیز فارسی‌زبان‌های سایر کشورهای آسیای میانه و مهاجران ایرانی به یکصد و بیست میلیون

نفر نیز بالغ نمی‌شود. از سوی دیگر عقب‌ماندگی شدید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و توسعه‌نیافتگی افغانستان و تاجیکستان، سبب گردیده تا با وجود اشتراکات فراوان تاریخی، فرهنگی و زبانی این سه ملت، فارسی‌زبانان این دو کشور نه تنها هیچ‌گونه سهمی در خرید کالاهای فرهنگی ایران، از جمله کتاب و مطبوعات فارسی، نداشته باشند، بلکه رقم قابل توجهی از یارانه‌های دولتی جمهوری اسلامی صرف هدیه کتاب، مجله و دیگر کالاهای فرهنگی کشور، به این دو سرزمین شود.

امید است که فرهنگ ایرانی و زبان فارسی که در طی قرون و اعصار از فرازونشیب‌های سختی عبور کرده و سرفراز و سربلند هویت خود را حفظ نموده، این بار نیز براین مشکلات فائق آید و بار دیگر شکوه و عظمت و زیبایی‌های باطنی و ظاهری خود را به مدد فرهیختگان ایرانی به‌جهانیان نشان دهد.

کتاب در اسلام

«کتاب» کلمه‌ای عربی و از ریشهٔ «کَتَبَ»، به معنی پیوستن اجزای مختلف یک چیز به همدیگر است. استعمال مجازی آن برای نوشتن، به‌واسطه پیوند دادن حروف و کلمات در امتداد«سطر» است. گاهی به‌پیوستن الفاظ در کلام نیز کتاب گفته‌اند. لفظ«کتاب» هرچند مصدر و به‌معنای«نوشتن» است، ولی اصطلاحاً بر «مکتوب» دلالت کرده و بر هر«نوشته» مدون و غیرمدون اطلاق می‌شود (۲۶: ج ۲، ص ۹۴۱). برای آگاهی از شأن کتاب در اسلام، می‌باید که شأن آن را در قرآن مجید و اخبار نشان داد.

۱. کتاب در قرآن

در قرآن کریم، علاوه بر واژهٔ کتاب، الفاظ دیگری نزدیک به‌همین معنا استعمال شده است که از اهم آنها مشتقات مصادر «سطر»، «رقْم»، «نسخ»، «زبر»، و«صحف» قابل ذکر است. البته هیچ‌یک از این کلمات مترادف، دارای معنای کاملاً مشابه و یکسان با یکدیگر نیستند، بلکه هر کدام واجد وجه خاصی هستند که دیگری فاقد آن است (۳۲: ۱۳).

واژه کتاب در معنای«نوشتن» ۳۶۰ بار در قرآن مجید آمده است. این موارد را می‌توان به دو وجه کلی«رمزی» و«متعارف» تقسیم کرد (۸:۳۸).

الف.وجه رمزی

در این وجه، لفظ کتاب و مشتقات آن به دو قسم مشخص قابل تقسیم است:

یک. رمزی تکوینی. در این معنا، کتاب، بر عالم وجود اطلاق می‌شود:«هیچ جنبده در روی زمین نیست و هیچ پرنده‌ای با بال‌های خود در هوا نمی‌پرد مگر آنکه چون شما امت‌هایی هستند. ما در این کتاب هیچ چیزی فرو گذار نکرده‌ایم...» (۵۶:انعام: ۳۸).

دو. رمزی تشریعی. در این معنا، لفظ کتاب و ترکیبات آن، بر معانی مختلف رمزی تشریعی دلالت دارد که اهم آن از اینقرار است:

سه. علم الهی. «هیچ ذره‌ای در زمین و آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن چیزی نیست مگر آنکه در «کتاب مبین» است» (همان: یونس: ۶۱)؛ «خداوند هر چه را که خواهد محو می‌کند و ـ یا ـ تثبیت می‌نماید و«امّ الکتاب» نزد اوست» (همان: رعد:۳۹)؛ «ما بدانچه زمین از آنها بکاهد، کاملاً آگاه هستیم و کتاب محفوظ نزد ماست»؛ «به راستی این قرآن ارجمند است ـ که ـ در «کتاب مکنون» است» (همان: واقعه: ۷۷، ۷۸).

چهار. اراده الهی. «خداوند نوشته [= اراده کرده] است که من و پیامبرانم حتماً پیروز خواهیم بود...» (همان: مجادله: ۲۱).

پنج. حکم الهی. «بر بنی‌اسرائیل نوشتیم [= حکم کردیم] هر که شخصی را بدون حق قصاص و یا بی‌آنکه فساد و فتنه‌ای در زمین کرده باشد به قتل رساند، چنان است که تمام مردم را کشته باشد و هر که فردی را حیات بخشد چنان است که تمام مردم را حیات بخشیده باشد.» (همان:مائده: ۳۲).

شش. ایجاب و وجوب. «روزه بر شما نوشته [= واجب] شد، همان‌گونه که بر پیشینیان شما نوشته [= واجب] شده بود» (همان: بقره:۱۸۳).

هفت. ثبت و نگهداری. «کسی که نیکوکاری کند و اهل ایمان باشد، کوشش وی ضایع نخواهد شد و ما برای او می‌نویسیم [= ثبت می‌کنیم]» (همان: انبیاء: ۹۴).

هشت. کتاب آسمانی. «هر که به خداوند و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران او و روز رستاخیز کافر شود، به راستی که به گمراهۀ دوری منحرف شده است» (همان: نساء: ۱۳۶).

نُه. دلیل و حجت ثابت و معتبر. «و از میان مردم کسی هست که درباره خداوند مجادله می‌کند، بدون شناخت و بی‌آنکه هدایتی یافته و یا کتابی روشنگر [= دلیلی معتبر] داشته باشد» (همان: حج: ۸۰). بدان که اینان به دروغ می‌گویند خداوند پسری دارد... اگر صداقت دارید پس کتابتان [حجتتان] را بیاورید.» (همان: صافات: ۱۵۰ و ۱۵۷).

آنچه از موارد استعمال لفظ کتاب و سایر الفاظ مترادف و مربوط با آن و مشتقات آنها در قرآن کریم استنباط می‌شود آن است که کتاب و

کتابت در فرهنگ آسمانی اسلام دارای ریشه‌ای غیبی و مینوی است و از عالم ملکوت و از سرچشمه فیض اقدس الهی نشأت می‌گیرد (۳۸: ۱۰ـ۱۳، ۱۵).

ب. وجه متعارف

در این وجه، مراد از «کتاب»، نوشته‌ای است که بر کاغذ یا پوست و یا لوح نقش بسته است، خواه به‌صورت برگ و طومار و لوح باشد و خواه به‌صورت مدون و مجتمع در هیئت صحیفه که امروز مدلول خاص لفظ کتاب است. به همین ترتیب، مشتقات فعلی و اسمی کتاب نیز بر معنای متعارف نوشتن دلالت دارند. «و اگر ما بر تو کتابی کاغذین از آسمان فرود آوردیم تا مدعیان آن را با دست‌های خود لمس کنند، باز آن کسانی که کفر می‌ورزند خواهند گفت که این جز سحری آشکار نیست» (۵۶: انعام: ۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه بخواهید در مدت زمان معین با یکدیگر به قرض و نسیه معامله کنید، پس این موضوع را مکتوب کنید و بایستی که نویسنده‌ای درستکار، قرارداد فیمابین شما را بنویسد؛ و هیچ نویسنده‌ای نمی‌بایست که از نوشتن سر باز زند، چرا که خداوند او را نوشتن آموخته است. پس باید بنویسد و فرد مدیون امضا کند و از خداوند پروا کند که چیزی را فروگذار ننماید...» (همان: بقره: ۲۸۲).

در همین وجه، نوشتن به‌معنای «جعل کردن» به‌کار رفته است: «پس وای بر کسانی‌که با دستان خویش کتابی را می‌نویسند و سپس شایع می‌کنند که «این از جانب خداست» تا آن را به بهای ناچیزی بفروشند.

وای بر آنان از آنچه دست‌هایشان نوشت و وای بر آنان از آنچه به‌دست آوردند» (همان: بقره: ۷۸).

بدین‌ترتیب، همان‌طور که آنچه در دار وجود و عالم تکوین است، تعیّن حقیقتی است که در«امّ الکتابِ» خداوند و کتاب مبین او«تثبیت» و در قرآن کریم «تبیین» گردیده است، کلیه مکتوبات معتبر بشری نیز از خداوندی که بشر را نوشتن آموخته است، نشأت می‌گیرد و انعکاس و محاکاتی از عوالم غیب و شهادت است. لذا نه فقط کُتبی که گزارش شهود اولیای الهی از عوالم قدسی غیب است، تقدس دارد و در مرتبه‌ای دیگر کلیه کتاب‌هایی که موضوعاً متعلق به علوم و معارف دینی است واجد حرمت و شرافت است؛ بلکه تمام کتاب‌هایی که وجه«محسوس» یا«معقول» و یا«زیبای» عالم شهادت را ـ به مثابه«آیه» و مظهری از عالم غیب ـ در ساحت علم یا فلسفه و یا هنر جلوه‌گر می‌سازند، نیز درخور قدر و اعتبار خاص هستند (۳۸: ۱۷).

تقابل ایجاب و سلب «حق» و«باطل» در اسلام اقتضا می‌کند که هر نوشته که دارای نسبتی مستقیم با حق نیست و در قلمرو باطل با هرچه حقیقی و حقانی است تعارض دارد، از حریم تقدس کتاب خارج شود. در ساحت حق، حرمت و تقدس«کتب الهی» یا«رحمانی»، واجد مراتبی از قرآن مجید تا آثار مربوط به جلوهٔ محسوس عالم شهادت است؛ و در ساحت باطل نیز بطلانِ«کتب شیطانی» مبتنی بر مدارجی است که دانی آن، نقطهٔ مقابل کتب رحمانی است و ادنای آن، فاقد نقطهٔ مقابل و حتی خارج از تعریف کتاب است و لذا لایق ردیّه نیست. توضیح آنکه بسا

کتب باطل و شیطانی که در دورهٔ تاریخی خاص خود حقانی و رحمانی بوده‌اند، ولی با نسخ آن دوران و ظهور دوره‌ای جدید از اعتبار دیرینه ساقط گردیده‌اند. فی‌المثل آنچه در باب زندگی دینی انسان براساس کیش مسیحیت در عهد ولایت عیسوی به رشته تحریر درآمده بود، هرچند در مقابل«کفر» آن عصر محق بوده است، ولی با«نسخ» آن دین در عهد اسلام در زمره متون«منسوخ» و بی‌اعتبار قرار گرفته و عمل بدان‌ها باطل اعلام شده است. درست به همان نحو که ایمان به ادیان گذشته، کفر دوره ایمان اسلامی محسوب می‌شود (همان: ۱۷، ۱۸).

لغونامه‌هایی نیز که غفلت و جهل و فحشا و منکر را در بین مردمان رواج می‌دهند، نه‌تنها فاقد هرگونه اعتبار حقیقی هستند بلکه از دایره تعریف کتاب نیز خارج می‌شوند؛ لذا برخلاف سایر کتب شیطانی که در تقابل با کتب الهی و ردیّه‌های خود قرار می‌گیرند، این‌گونه کتاب‌ها مقتضی هیچ‌گونه نقد یا پاسخی نیستند و به تعبیر قرآن مجید، دستاوردهایی هستند که فقط آتش دوزخ عاملان خود توانند بود.

تنها راه برخورد با آنها خاموش کردن آتش فتنهٔ فراگیر آنهاست:«و از مردم کسی هست که گفتار و داستان‌های لغو و فریبنده را خریداری می‌کند تا ـ مردم را ـ به‌واسطهٔ جهالت از راه خداوند گمراه سازد و آن ـ راه هدایت ـ را به تمسخر و استهزا گیرد. آنان هستند که به عذابی توأم با خواری گرفتار می‌شوند. هرگاه آیات الهی بر او خوانده شود، متکبرانه روی برمی‌گرداند چنانکه گویی هرگز نشنیده است و حتی دو گوش کر دارد. پس او را به عذابی دردناک بشارت ده» (۵۶:لقمان: ۶، ۷؛ ۳۸: ۲۱).

جدا از تقسیم‌بندی نظری که ناظر به ماهیت رحمانی یا شیطانی آثار مکتوب بشری است، از دیدگاه دیگری که اساساً معطوف به مصالح عملی است، اسلام مجموعه آثار مکتوب را به دو قسم«نافع» و«مضرّ» یا«هادی» و«مضلّ» تقسیم می‌کند: هر نوشته که نتیجهٔ عملی آن ترغیب مردم به تقوا و ایمان و عمل صالح، یعنی به‌کاربستن رهنمودهای اصولی قرآن حکیم باشد،«نافع» است و هر اثر مکتوب که موجب برانگیختن و تشویق افرادی در موقعیت‌های مختلف به ارتکاب مفاسدی شود که مورد«نهی» آن کتاب مقدس قرار گرفته است، در زمره«کتب ضالّه» یا کتب مضر خواهد بود. اما«نفع» و«ضرر» نیز دارای مراتب و درجات است. ملاک تشخیص نفع و ضرر یک نوشته و تعیین درجه خاص آن به سه مبنای اصلی رجوع دارد که می‌بایست توأماً لحاظ شوند: ۱) ماهیت کتاب؛ ۲) قابلیت و اهلیت مطالعه‌کننده؛ و ۳) مقتضیات خاص دورهٔ تاریخی(۳۰: ۹۹، ۱۰۰؛ ۳۸: ۲۳).

پیش از این، ماهیت کتاب موردبحث واقع شد، اما در مورد اصل دوم بسا موقعیت سنی، جنسی، روانی، اجتماعی، و فرهنگی یک فرد یا گروهی از مطالعه‌کنندگان مواجهه آنان را با برخی مکتوبات رحمانی ـ حتی قرآن کریم ـ به نتیجه منفی رهنمون سازد:«خدا ابایی ندارد که به پشه و کمتر از آن مَثَل بزند. آنان که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مَثَل، درست و از جانب پروردگار آنهاست. و اما کافران می‌گویند که خدا از این مَثَل چه می‌خواسته است؟ بسیاری را بدان گمراه می‌کند و بسیاری را هدایت. اما تنها فاسقان را گمراه می‌کند» (۵۶:بقره: ۲۶).«ضاله»

دانستن کتب بسیاری از عرفا و حکما، عمدتاً به‌واسطه نگرانی از گمراهی خواننده بوده که اهلیت و قابلیت لازم را نداشته‌اند، چنانکه شیخ بهایی (۹۵۳ـ۱۰۳۱ق) دربارهٔ مثنوی مولوی گوید:

من نمی گویم که آن عالیجناب　　هست پیغمبر ولی دارد کتاب
مثنویّ او چو قرآن مدلّ　　هادی برخیّ و برخی را مضلّ

(۶: ۴۲)

به‌عکس، چه بسیار کتب شیطانی که برای اهل تحقیق و صاحبان بینش، مفید فایده عبرت است؛ زیرا بنابر تعلیم قرآن مبین، دستاوردهای بشری از دو صورت خارج نیست: یا «کلمه پاک» است که یادگار رحمانی و حقانی است و می‌بایست به‌عنوان «اسوهٔ حسنه» پیروی شود؛ و یا «کلمه پلید» و اثری شیطانی و باطل است که در این صورت، علاوه بر مقابله شایسته با آن، می‌بایست که همواره آیینه عبرت صاحبان بینش (اولوالالباب) باشد (۳۸: ۲۴). بدین‌ترتیب، نگارش کتب ضاله در صورتی که اضلالی در خارج ایجاد نکند، محکوم به حرمت نیست و کتب حق، در صورتی که باعث گمراهی در خارج شود، محکوم به حرمت خواهد بود (۳۲: ۱۰۶).

اما اصل سوم، خصوصاً راجع به این حقیقت است که با تغییر احوال تاریخی یک جامعه، بسیاری از موارد تشخیص ضرورت‌های شرعی تغییر می‌یابد بی‌آنکه نفس احکام شرع دچار تبدیل شده باشد. مثلاً در زمانی‌که هنوز آثار شرک کهن به‌صورت یک خطر بزرگ فرهنگی، جوامع اسلامی را تهدید می‌نمود، اشاعه آن دسته از کتب و آثار هنری

که به«هنرهای تجسمی» اختصاص داشت، منع گردیده بود؛ ولی با توسعه تدریجی مذهب توحید و ریشه‌کن شدن کامل معتقدات مشرکانه جاهلی، ضرورت منع کتب تصویری از میان برخاست و حتی زیباترین نقوش به کتب و اماکن مقدس مذهبی اختصاص یافت. به‌عبارت دیگر تا زمانی که حقیقت هنرهای تجسمی به شیطان و طاغوت رجوع داشت، در فرهنگ اسلامی مردود و مطرود بود، ولی آنگاه که مظهر و مجلای جلوهٔ رحمانی قرآن قرار گرفت از«مشروعیت» و«حرمت» خاص برخوردار شد (۳۸: ۲۴). به‌همین علت بود که صاحب جواهر (۱۲۰۰؟_۱۲۶۶ق) فقیه بزرگ شیعی، فتوا داد که «بسیاری از کتب مخالفان و ملل فاسد در این روزگار به‌علت نقص و بی‌ارزش‌سازی آنها، از سوی علما، از عنوان «ضِلال»، خارج شده‌اند و بــه «کتب تلف شده» می‌مانند. بنابراین، اتلاف ـ به معنی از بین بردن ـ واجب نیست، بلکه خرید و فروش و مزد گرفتن برای نوشتن آنها مانعی ندارد» (۵:۱۰۷).

۲. کتاب در اخبار

اخبار و روایات متعدد شیعه و سنی، نخستین آفریدهٔ خداوند را«قلم» دانسته‌اند. هر چند قلم در این معنا دارای وجه رمزی تکوَینی است و قضای الهی را افاده می‌کند، ولی انتخاب آن به‌عنوان رمز ارادهٔ پروردگار در پدید آوردن نطفهٔ جهان هستی، از اعتبار ملکوتی قلم در حکمت اسلامی حکایت دارد (۳۷: ۱۴۸). امام صادق(ع) در این‌باره می‌فرماید: «نخستین چیزی که خداوند آفرید«قلم» بود. پس بدان

گفت: بنویس، و قلم هر چه را که بود و آنچه را که تا روز رستاخیر پدید می‌آید، نوشت» (۵۴: ج ۵، ص ۲۰۷).

نزول وحی نیز بر پیامبر اسلام(ص) با امر خواندن آغاز می‌شود و تعلیم و تعلم ناسوتی و لاهوتی مبتنی بر«قلم» مُلکی و ملکوتی را مورد تأکید قرار می‌دهد:«نام پروردگارت را بخوان که بخشنده‌ترین است. همان که به‌واسطه«قلم» تعلیم داد. او آنچه را که انسان نمی‌دانست، به وی آموخت» (۵۶: علق: ۱ـ۵).

امام صادق(ع) در باب حکمت«نوشتن»، به رابطه مستقیم بین«ثبت مطلب» و«ثبات قلب» اشاره می‌کند:«دل به نوشته اعتماد پیدا می‌کند» (۶۳: ج ۱، ص ۶۶). این معنا، ناظر به ظاهر و باطن نوشته است؛ زیرا اشاره به اعتماد نویسنده به بقای نوشته خویش و نیز اعتماد خواننده به اعتبار مطلب موردنظر دارد؛ چه امکان حفظ نوشته و موارد استفاده آن، همواره موجب اطمینان خاطر طرفین است و با گفت‌وشنود موقت و ناپایدار در زمان و حافظه، قابل قیاس نیست. از پیامبر اسلام(ص) منقول است:«علم را با نوشتن به دام افکنید» (۳۷: ۱۵۰).

براساس برخی روایات اسلامی، نخستین کسی که نوشتن را آغاز کرد و به دیگران آموخت حضرت آدم(ع) بود و این کار را سیصد سال پیش از مرگ خود انجام داد (۶: ۳۳؛ ۷: ج ۳، ص ۱۳؛ ۳۰: ۱ـ۳). برخی روایات نیز آغاز آن را به حضرت ادریس(ع) منسوب می‌کنند (۶۷: ج ۱۱، ص ۲۷، ۲۷۹، ۲۸۰).

اعتقاد اسلامی بر آن است که انبیای الهی نه فقط راهنمای سعادت

اخروی بشر بوده‌اند بلکه طرق زندگی دنیوی را نیز به وی خاطر نشان ساخته‌اند. در آیات و روایات متعدد، بسیاری کشفیات و اختراعات اساسیِ مؤثر در زندگی بشر همچون دامداری، کشاورزی، خانه‌سازی، ذوب فلز، نساجی، و جز آن به پیامبران خدا منسوب گردیده و ازجملهٔ انعام الهی محسوب شده است (۳۷: ۱۵۳).

در برخی روایات، گذشته از آثار تاریخی و اجتماعی خاصی که بر کتاب مترتب است، گاه نفس «کتاب» به‌عنوان ملجأ و پناهگاهی برای انسان، مورد عنایت خاص قرار گرفته است. غرض از کتاب در این معنا، کتب رحمانی است که موجب یقین و ایمان و اطمینان قلب است و آرامش گمشده انسان را به وی بازمی‌گرداند. از امام صادق(ع) روایت شده است که «بنویس و دانش خود را در میان برادران دینی خود منتشر ساز. پس چون زمان مرگ تو فرا رسد نوشته‌های خود را به پسرانت میراث ده، زیرا برای مردمان، عصر فتنه و آشوبی فرا خواهد رسید که در آن دوران جز «کتاب» مونسی نخواهند داشت» (۶۳: ج ۱، ص ۶۷).

در فرهنگ معنوی اسلام، کتاب و نوشته واجد چنان حرمتی است که نه فقط آثار رحمانی و حقانی را در حریم قدس خود جای می‌دهد، بلکه هیچ نوشته‌ای را مستوجب «سوختن» نمی‌داند. در کتاب معتبر و معروف اصول کافی، باب ویژه‌ای با عنوان «نهی از سوزاندن کاغذهای مکتوب» گشوده شده که مشتمل بر روایات متعدد است (همان: ج ۴، ص ۴۹۹_۵۰۰).

این نکته تا آنجا که مربوط به امحای کتب ضاله باشد، تداعی کننده تأکید شدید شارع مقدس اسلام به حفظ حرمت«قلم» در عین مبارزه با آثار مکتوب شیطانی و باطل است.

گذشته از تأکید پیامبر اسلام(ص) و امامان شیعی(ع) و دیگر بزرگان دینی بر نوشتن کتاب و ثبت دانش‌های خود، دستورات روشن و مؤکدی نیز در تشویق نامه‌نگاری و بیان اسلوب آن و توجه به اسلوب خط و رعایت موازین آن نیز صادر شده است (۳۷: ۱۵۶ـ۱۵۹).

کتاب و کتابت به معنای رمزیِ تشریعی، در اخبار و روایات نیز تکرار شده است. از برخی موارد استعمال مشتقات فعلی و اسمی مصدر«کَتَبَ»، این معانی مستفاد می‌شود: ثبت کردن، تثبیت کردن، مقدرکردن، مقررکردن. استعمال آنها در وجه رمزیِ تکوینی، در اخبار و روایات چندان زیاد نیست و عمدتاً به معنای«زمان مقرر و مقدر» آمده است (همان: ۱۶۱ـ۱۶۴).

بدین ترتیب، التفات خاص قرآن مجید به کتاب و کتابت و روش پیامبر اسلام(ص) که در حیات خویش اُسرای باسواد را به شرط آموزش خواندن و نوشتن به بی‌سوادان، آزاد می‌فرمود و یا گروهی از اصحاب خویش را به آموختن علوم و زبان‌های بیگانه مکلف ساخته بود؛ منشأ ظهور فرهنگ جدیدی گردید که گسترش برق‌آسای آن در مدتی کمتر از یک ربع قرن، پهنه‌های مدنیت رومی، یونانی، ایرانی، و هندی را فرا گرفت و تمدن جدیدی را در تاریخ بشر پدید آورد (۳۸: ۲۴ـ۲۵).

امانت کتاب در جهان اسلام و ایران

در تاریخ تمدن اسلامی، امانت کتاب، کاری پسندیده و رایج بوده است. در جهان اسلام بهای زیاد کتاب‌ها متقاضیان را وامی داشت تا برای نسخه‌برداری از کتاب‌ها، آنها را به امانت گیرند. برخی کتابخانه‌ها اصولاً برای امانت دادن کتاب ایجاد شده بودند. وقفنامه‌هایی نیز وجود دارد که همه یا بخشی از مطالب آن به شرایط امانت کتاب اشاره دارد (۴۹:۳۸۴). در بسیاری موارد نیز مقررات امانت در صفحات اول، دوم، یا آخر کتاب موقوفه توسط واقف درج می گردید. در این صورت، کتابدار (امین) موظف به انجام نظرِ واقف بود. اگر واقف محدودیت و شرایطی برای استفاده کنندگان قائل نبود (وقف عام)، کتابدار می توانست کتاب را براساس آیین نامه داخلی کتابخانه، یا تشخیص خود، به استفاده کننده، امانت دهد؛ اما اگر واقف شرایطی قائل می گردید (وقف خاص)، کتابدار شرعاً موظف به انجام آن بود، که این کار مشکلات زیادی را به دنبال داشت.

۱. ضوابط، شرایط، و مقررات

کتابخانه‌ها در جهان اسلام به چند صورت کتاب امانت می دادند:

الف. امانت آزاد

برخی اوقات در ازای امانت کتاب برای استفاده در بیرون از کتابخانه هیچ‌گونه ودیعه‌ای دریافت نمی‌گردید. این نوع امانت در بسیاری از کتابخانه‌های جهان اسلام، از جمله ایران، رواج داشت. یاقوت حَمَوی (۵۷۴ـ۶۲۶ ق) تصریح می‌کند که در کتابخانه‌اش، همزمان، دویست جلد کتاب از کتابخانه‌های عمومی مرو را در امانت خود داشته است بدون آنکه وجه‌الضمان یا گرو به کتابخانه بسپارد. به‌گفته وی، بهای این کتاب‌ها دویست دینار زر بوده، زیرا هریک در نوع خود نظیر نداشته و از حیث نفاست و اهمیت به قیمت درنمی‌آمده است. وی یادآور می‌شود که از وجود این کتابخانه‌ها بسیار خشنود و شادمان بوده و تأکید می‌کند که بیشتر اطلاعات کتاب معروف خود معجم‌البلدان و دیگر آثارش را از مطالعه و استنساخ کتاب‌های امانتی کتابخانه‌های مرو به‌دست آورده است (۷۷: ۲۶، ۲۷؛ ۸۰: ج ۴، ص ۵۰۹ـ۵۱۰). یاقوت که سه سال در ری اقامت داشت، می‌نویسد که کتابخانه‌های شهر با سخاوتمندی، آنچه او نیاز داشته در اختیارش قرار می‌دادند (۸۰: ج ۵، ص ۱۱۴). یحیی‌بن شرف نووی (۶۳۱ـ۶۷۶ ق) نیز پیش از ترک دمشق، کلّیه کتاب‌هایی را که از کتابخانه‌های متعدد وقفی امانت گرفته بود به آنها بازگرداند. در بغداد هم طیبوغا الدوادار انوکی (ـ۷۵۲ ق)، به تناوب، کتاب‌های مورد نیاز خود را امانت می‌گرفت و پس از استفاده، مسترد می‌کرد. آثاری نیز مانند تاریخ دوبیتی به‌دفعات برای نسخه‌برداری از کتابخانه اشرفیه دمشق امانت گرفته می‌شده است (۴۹: ۳۸۶).

امانت گرفتن کتاب از کتابخانه‌های مدارس مصر نیز برای مردم کاری مجاز و ممکن بود. به همین سبب، یکی از دانشمندان بزرگ از خرید آنها بی‌نیاز شده بود (۳۴۷:۴۱). صلاح‌الدین صفدی (۶۹۶ـ۷۶۴ق) از استاد خود اثیرالدین ابوحیّان (۶۵۴ ـ ۷۴۵ق) نقل می‌کند که وی کار خریداران کتاب را زشت می‌شمرد و می‌گفت: «من هر کتابی که بخواهم از کتابخانه‌های موقوفه به امانت می‌گیرم، در حالی که اگر بخواهم کسی پولی به من عاریت دهد احدی را نمی‌یابم» (۳۴۸:۵۲).

کتابخانه مدرسه محمودیه مصر، که در سال ۷۹۷ق توسط شاهزاده جمال‌الدین محمود ساخته شد، به‌مدت یک ماه کتاب به‌متقاضیان امانت می‌داد؛ به شرط آنکه کتاب در مالکیت مسجد باقی بماند (۲۶۷:۷۱). به‌نوشته ابن ابی‌الضّیاف (۱۲۱۹ـ۱۲۹۰ق)، احمد پاشای اول، مؤسس کتابخانه احمدیه در مسجد زیتونه تونس، اجازه داده بود که کتاب‌های این کتابخانه را تا مدت یک سال به امانت دهند (همان: ۲۶۷، ۲۶۸).

امانت کتاب فقط منحصر به کتابخانه‌های مساجد عمومی و مدارس نبود، بلکه بسیاری از بزرگان و دانشمندان نیز که مجموعه‌های بزرگ و ارزشمندی داشتند کتاب‌های خود را به متقاضیان امانت می‌دادند، که محمدبن داوود صارمی (ـ۶۶۰ق) از آن جمله بود. سلیمان‌بن یوسف صوفی (۷۳۹ـ ۷۸۹ق) تسهیلاتی در مورد امانت دادن کتاب‌های خود قائل می‌شد و حسن‌بن محمد طیبی (ـ۷۴۳ق) کتاب‌های نفیس و گران‌قیمت خود را در اختیار همشهریانش و دیگران ـ خواه آنها را می‌شناخت یا نمی‌شناخت ـ قرار می‌داد (۴۹: ۳۸۳، ۳۸۴).

ابن خلدون (۷۳۲ـ ۸۰۸ ق)، فیلسوف و مورخ نامدار، اجازه داده بود کتاب معروف العبر وی را به مدت دو ماه به‌امانت دهند (۲۶۷:۷۱).

براساس وقفنامه مدرسه سردار شیراز (تأسیس ۱۲۴۹ق) مدرّس و متولّی مدرسه می‌توانست برحسب ضرورت، کتاب‌های مورد نیاز خود را بدون دادن ودیعه به‌امانت ببرد؛ اما طلاب فقط با اجازهٔ مدرّس و متولّی اجازه داشتند کتاب به بیرون از کتابخانه ببرند، مشروط بر آنکه شب‌هنگام آن را تحویل دهند (۲۴: ۵۴، ۵۵).

در وقفنامهٔ مدرسهٔ عثمانیه، این نکته به صراحت اعلام شده بود که کتابدار بایستی کلّیه کتاب‌های مورد نیاز استاد را در اختیار وی بگذارد. افرادی که به‌طور شبانه‌روزی ساکن مدرسه بودند نیز، از جهت امانت گرفتن کتاب، امتیاز داشتند. حتی هنگامی که امانت دادن کتاب به‌صراحت ممنوع شده بود، به طلاب اجازه داده می‌شد تا کتاب‌های مورد نیاز خود را به‌حجره (اتاق مسکونی طلبه در مدرسه)های خود ببرند؛ به شرط آنکه در محدوده مدرسه مطالعه کنند. کتابخانه‌های مدرسه احمدیه حلب و مدرسه محمودیه قاهره از این قبیل بودند (همان: ۳۸۵، ۳۸۶). در وقفنامه یکی از کتاب‌های خطّی کتابخانه ملی فارس به‌تاریخ ۱۰۹۶ق، وقف‌کننده، کتاب را برای استفاده «طلبه» و «مؤمنین» وقف کرده و تأکید ورزیده‌است که چنانچه طلاب کتاب را «محبوس» نکرده و نفروشند و از شیراز بیرون نبرند می‌توانند آن را به‌امانت گیرند (۴۲:۲۴).

ب. امانت با ضمانت شخصی

در گذشته، کتابدار برحسب شناخت و اعتماد کامل خود به

امانت گیرندگان یا بر اساس اعتبار علمی آنها، به ضمانت خویش، به آنها کتاب امانت می‌داد. برخی وقف‌کنندگان نیز همین شرایط را برای امانت مجموعه‌های وقفی خود لازم می‌شمردند. طی دو دهه اول قرن هشتم هجری که کتابخانه رَبْع رشیدی (واقع در شمال شرق تبریز) آباد بود و فعالیت داشت، امانت‌گیرندگان اگر مورد اعتماد متولّی بودند (یعنی متولّی آنها را رسماً به کتابخانه معرفی می‌کرد) می‌توانستند کتاب‌ها را بدون ودیعه بیرون ببرند (۲۰:۱۴۰؛ ۲۹:۳۱؛ ۴۱:۱۸۹). ابن خلدون نیز طبق وقفنامه خود اجازه داده بود کتاب‌های وقفی وی به «اشخاص قابل اطمینان و اعتماد که مقام و منزلت مشخصی داشته باشند» امانت داده شود. به نوشته ابن الساعی (۵۹۳ـ۶۷۴ق)، انتصاب ضیاءالدین ترکستانی به کتابداری کتابخانه ابوحنیفه در بغداد از آن رو بود که کتاب‌ها را فقط به «افراد قابل اعتماد» امانت دهد (۷۱:۲۶۷). گاه نیز افراد شناخته‌شده و معتبر ضامن افراد دیگری نزد کتابداران می‌شدند. مثلاً طلاب مدرسه احمدیه حلب فقط با ضمانت استاد خود می‌توانستند کتاب به امانت گیرند و به حجره‌های خود ببرند. البته در برخی وقفنامه‌ها، هرگونه امانت کتاب، حتی در ازای ضمانت نیز، منع شده است (۴۹: ۳۸۸، ۳۸۹).

ج. امانت با ودیعه

ودیعه یا وثیقه، شیئ ارزشمندی بوده که کتابدار در ازای امانت کتاب به متقاضی برای استفاده در خارج از کتابخانه از وی می‌ستانده و پس از بازگرداندن کامل و سالم کتاب، ودیعه را به او بازمی‌گردانده است. مبلغ یا ارزش ودیعه گاهی یک، دو، یا حتی چند برابر بهای کتاب بود که

این افزایش، با ارزش و نفاست کتاب، دوری از محل کتابخانه، و نیز مدت امانت تناسب داشت.

در کتابخانه مأمونیه بغداد، ودیعه، معادل ارزش کتاب؛ در کتابخانه بُزوری دمشق دو برابر و در رباط نجم‌الدین در مأمونیه بغداد از دو برابر ارزش آن هم بیشتر بوده است (همان: ۳۸۸). در کتابخانه رَبع رشیدی افراد خارج از ربع و نیز ساکنان آن می توانستند کتاب به‌امانت گیرند، در این صورت ودیعه‌ای برابر بهای کتاب و اگر از شهر تبریز خارج می‌شد، چند برابر قیمت آن، از آنان اخذ می‌شد (۲۰: ۱۴۰؛ ۲۹: ۳۱؛ ۴۱: ۱۸۹).

ضیاءالدین ترکستانی، در ازای ودیعه‌ای قابل توجه، کتاب امانت می‌داد و مراجعان کتابخانه مسجد بزرگ صنعا در یمن در صورتی می‌توانستند کتابی به امانت گیرند که مبلغی بیش از ارزش واقعی کتاب به ودیعه بگذارند (۲۶۷:۷۱). در وقفنامهٔ یکی از کتاب‌های خطّی کتابخانه ملی فارس به تاریخ ۱۲۳۳ق آمده است که «این کتاب بیکار نزد احدی نباشد و بدون رهن ارزنده به غیر امینی ندهند ...» (۴۴:۲۴).

در حوزهٔ کتابخانه‌های عمومی، که به‌صورت موقوفه اداره می‌شد، مسئله ودیعه یا وثیقه با مشکلات حقوقی مواجه بود؛ زیرا که خسارت نمی‌تواند تأدیه شود مگر به‌وسیله اشیایی که می‌توانند به مالکیت درآیند. از طرف دیگر، اشیای وقف‌شده و امانت داده‌شده به‌عنوان اشیای سپرده‌شده به‌شمار می‌روند نه به‌صورت امانت در معنای واقعی کلمه. بنابراین، در قبال آنها نمی‌توان وثیقه گرفت؛ زیرا اگر آسیبی ببینند هرگز نمی‌توان آن را جبران کرد. بدین ترتیب، هرگاه واقف،

برای امانت کتاب، گرفتن وثیقه را شرط لازم می‌شمرد، به‌عقیده فقها این شرط باطل و وثیقه داده‌شده به نفع شیئ امانتی از نظر فقه اسلامی بی‌اعتبار است؛ اما چون نیاز به گرفتن وثیقه احساس می‌شده، فقها راه‌هایی برای آن یافته‌اند؛ به این نحو که اگر برای واژه وثیقه (گرو)، مفهومی لغوی قائل شویم ـ و نه معنایی حقوقی ـ یعنی اگر از گرفتن وثیقه، مفهوم گرفتن یک رسید (تذکره) استنباط شود، به این معنا که یک شیئ برای یادآوری در قبال شیئ دیگر اخذ گردد، این کار، معتبر و باارزش خواهد بود (۳۸۷:۴۹).

فقها، برای ابطال کلّیه آثار نظریهٔ ممنوع کردن وثیقه برای وقف کتاب، این نکته را نیز اضافه می‌کنند که «چون نمی‌توان مفهوم دقیق مورد نظر واقف را در مورد کلمه وثیقه که وی از آن استنباط می‌کرده شناخت، معنای لغوی به آن می‌دهیم و به این ترتیب این عمل معتبر می‌شود».

فقهای دیگر برای آنکه باز هم بیشتر از ابهام و تناقض در این مورد احتراز کنند، گرفتن وثیقه برای امانت کتاب را جایز شمرده، اما هدف از گرفتن این وثیقه را فقط شناسایی امانت گیرنده ذکر کرده‌اند؛ به این ترتیب که بعداً از امانت‌گیرنده خواسته شود که کتاب‌های امانتی را بازگرداند (همان:۳۸۷، ۳۸۸؛ ۳۴۸:۵۲).

برخی واقفان که از اصول فقهی اطلاع داشته‌اند گرفتن رسید را قید کرده‌اند. به‌طور مثال، ابن حاجب (۵۷۰ـ۶۴۶ق) شرط کرده است که کتاب وقفی وی را نمی‌توان از کتابخانه خارج کرد، مگر اینکه رسید مناسبی در ازای آن گرفته شود (۳۸۸:۴۹).

د. عدم امانت

در بسیاری از کتابخانه‌ها، به‌سبب بازنگرداندن کتاب، آسیب رساندن، و یا نابودی آن، کتاب به امانت داده نمی‌شد؛ حتی گرفتن سپرده نیز جبران خسارات واردآمده به کتاب‌ها نبود. به همین سبب، بسیاری از کتاب‌ها و کتابخانه‌ها به‌تدریج از میان رفتند، که از جمله آنها کتابخانه ابن‌حبّان (۲۷۴ـ۳۵۴ ق) در بُست بود (همان: ۳۹۰). بسیاری از کتابخانه‌های مساجد و مدارس نیز اجازه نمی‌دادند که تحت هیچ شرایطی کتاب از کتابخانه خارج شود. به‌علت همین سخت‌گیری‌ها بود که مجموعه بسیاری از کتاب‌ها طی سال‌ها و قرن‌ها سالم ماند.

مقریزی (۷۶۶ـ ۸۴۵ ق) در توصیف کتابخانه مدرسه محمودیه قاهره می‌نویسد: «امروزه این کتابخانه در سرزمین مصر و شام بی‌مانند است و هنوز باقی و پابرجا مانده و هیچ‌کس اجازهٔ بردن کتاب به خارج از کتابخانه را ندارد، مگر آنکه در خود مدرسه بماند و از آن استفاده کند» (همان: ۳۹۱؛ ۳۴۸:۵۲).

مؤید ابوالنصر شیخ (ـ۸۲۴ق) در مسجد شیخ قاهره کتابخانه‌ای تأسیس کرد که به نام وی کتابخانه مؤید نامیده می‌شد. وی دستور داده بود که هیچ کتابی به خارج از کتابخانه امانت داده نشود (۲۶۷:۷۱، ۲۶۸). امانت کتاب در کتابخانه‌های نظامیه نیز ظاهراً ممنوع بود (۳۹۱:۴۹). تاج‌الدین حسینی خود شاهد بوده که، با وجود وثیقه و ضمانت، امانت کتاب ممنوع بوده است. در یکی از وقفنامه‌ها اکیداً دستور داده شده که هیچ کتابی نباید امانت داده شود، حتی اگر چندین برابر قیمت کتاب،

ودیعه گذاشته شود (۲۶۸:۷۱). در وقفنامهٔ کتابخانه‌ای متأخرتر نیز همین مورد را می‌توان دید. بر اساس وقفنامهٔ مدرسه عثمانیه در حلب، سپردن وثیقه به هیچ‌وجه موجب ابطال ممنوعیت امانت کتاب نمی‌شد. علاوه بر آن، خارج کردن کتاب برای صحافی هم ممنوع بوده است. در این مورد، برخی صاحبان مجموعه‌های شخصی جدّی‌تر بودند.

فوطَیْس عبدالرحمن‌بن محمد به‌شدت از امانت دادن کتاب متنفر بود، به همین لحاظ، هرگاه در این باره نزد او اصرار بیش از حد می‌شد، وی کتاب را به یک نسخه‌بردار می‌داد تا نسخه‌ای از آن تهیه کرده و آن را به متقاضی تحویل دهد (۳۹۱:۴۹).

باوجوداین‌ممنوعیت‌هاومحدودیت‌ها،بسیاری‌ازامانت‌گیرندگان، حتی نویسندگان و دانشمندان برجسته، نسبت به بازگرداندن کتاب‌های امانتی بی‌مبالات بودند. یاقوت حموی، چنانکه خود می‌نویسد، هرگز کتابی را که به‌امانت می‌گرفت به صاحبش پس نمی‌داد. بهانه معمول او این بود که کتاب در میان کتاب‌های دیگر است و لذا نمی‌تواند آن را پیدا کند و پس بدهد (۱۴۹:۷۱).

گمان می‌رود که شخصیت‌های مهم، بیشترین خطر برای کتاب‌های امانتی به‌شمار می‌رفته‌اند؛ زیرا در چند وقفنامه، به ممنوعیتِ دادن کتاب به افراد صاحب مقام تأکید شده است (۳۹۲:۴۹).

هـ. مدت امانت

درصورتی که امانت‌گیرنده از بازگرداندن کتاب، به این بهانه که هنوز آن را تمام نکرده، خودداری می‌کرد تا پایان مهلت مقرر به او

اجازه نگهداری کتاب داده می‌شد. اما اگر مهلتی تعیین نشده بود از رسم رایج پیروی می‌گردید. این مهلت با تعداد اوراق کتاب تناسب داشت؛ یعنی برای هر ورق، یک روز. به این ترتیب مهلت تعیین‌شده، هم برای مطالعه و هم برای نسخه‌برداری، به‌خوبی کفایت می‌کرد. اما آشکار بود که این مدت، بسیار طولانی بود.

در واقع، برای برخی واقفان، مدت یک ماه جهت استفاده از یک کتاب کافی به‌نظر می‌رسیده است. مدت امانت کتاب نزد کتابخانه‌ها متفاوت بود. این مدت گاهی کمتر از یک شبانه‌روز (۲۴:۵۵)، گاه یک ماه (۴۹: ۳۹۰)، گاه سه ماه (۲۴: ۴۳_۴۴)، و حتی یک سال نیز بوده است (۷۱:۲۶۷). اما نگهداری کتاب پس از مهلت مقرّر عملی غیرقانونی محسوب می‌شد و ممکن بود در آینده از امانت دادن کتاب به آن شخص خودداری شود. ضمناً از امانت‌گیرنده درخواست می‌شد تا، هنگام بازگرداندن کتاب، نظر خود را نسبت به امانت‌دهنده ابراز دارد (۴۹: ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۰؛ ۷۱: ۲۶۵، ۲۶۶).

۲. استفاده کننده

در منابع تاریخی اشاره‌های اندکی به استفاده کنندگان شده است. شاید این کم‌اطلاعی از آن‌رو بوده که هیچ گونه محدودیتی برای استفاده کنندگان ـ که عموماً اهل علم و فضل بودند ـ قائل نمی‌شدند. اما چون مساجد و مدارس در شهرهای گوناگون جهان اسلام معمولاً به مذهب خاصی تعلق داشتند، طبعاً کتاب‌های آنها مربوط به همان مذهب بود و مراجعان و

استفاده‌کنندگان نیز غالباً متمایل به همان مذهب بودند؛ هرچند نمی‌توان این امر را تعمیم داد. در برخی کتابخانه‌های وقفی، یا کتاب‌های وقفی، واقف، گروه و مذهب استفاده‌کننده را در شرایط وقف تعیین می‌کرد. مثلاً در وقفنامه‌های موجود در کتابخانه ملی فارس، مربوط به قرن ۱۲ و ۱۳ هجری، استفاده از کتاب و امانت آن، وقف طلاب و مؤمنان شیعه اثنی‌عشری شده است (۲۴: ۴۳، ۴۴، ۵۵)؛ اما در وقفنامه دیگری به تاریخ ۱۰۹۶ق، که در همین کتابخانه مضبوط است، کتاب بر همه طلاب و مؤمنان بدون در نظر گرفتن مذهب و ملیت خاص وقف شده است (همان:۴۲).

کتاب فقط به افراد قابل اعتماد و اطمینان ـ با ودیعه یا بدون ودیعه ـ امانت داده می‌شد و کتاب می‌توانست در مدرسه یا همان شهر مورد استفاده قرار گیرد یا حتی به خارج از شهر ـ در ازای وثیقه ـ برده شود (۱۸۹:۴۱). از امانت‌گیرنده خواسته می‌شد که بلافاصله پس از گرفتن کتاب آن را تورق کند تا از صحت و درستی آن مطمئن شود. همچنین از او تقاضا می‌شد تا از کتاب با نهایت دقت مواظبت به‌عمل آورد و آن را محترم بدارد و ضایع و تباه نکند. منظور از تباه ساختن، پاره‌کردن، لکّه‌های مرکّب بر کتاب انداختن، کثیف کردن، و جداکردن اوراق از یکدیگر بود. وی مجاز به اصلاح غلط‌های موجود در کتاب نبود، ولی اگر آن را به اطلاع کتابدار می‌رساند از او تشکر می‌شد. در برخی موارد، هنگامی که عبارات نادرستی در کتاب دیده می‌شد، و امانت‌گیرنده نیز خطی زیبا و نیکو داشت، می‌توانست آن عبارات را تصحیح کند. در این حال، توصیه

می‌شد که این کار با اجازهٔ کتابدار صورت گیرد. امانت‌گیرنده مجاز به نگارش هیچ‌گونه یادداشتی در داخل کتاب نبود و تمام صفحات سفید می‌بایست به حالت اولیه باقی می‌ماند. امانت‌گیرنده نمی‌توانست کتابی را که از کتابخانه عمومی گرفته است به شخص دیگری بدهد، زیرا فقط شخص امانت‌گیرنده می‌توانست از آن استفاده کند و هنگامی که نیاز امانت‌گیرنده رفع می‌شد می‌بایست آن را بازگرداند؛ در این صورت، می‌توانست کتاب‌های دیگری به امانت گیرد. گاهی در وقفنامه‌ها به لزوم بازگرداندن کتاب، پس از برطرف شدن نیاز، اشاره شده است.

تعداد کتاب‌هایی که امانت‌گیرنده هر بار می‌توانست امانت بگیرد دقیقاً روشن نیست؛ اما اگر گفتهٔ یاقوت حموی را در نظر آوریم که همزمان دویست کتاب امانتی نزد خود داشته است، می‌توان گفت که دست کم افراد معروف و دانشمند تعداد قابل توجهی کتاب می‌توانستند به‌امانت گیرند.

عمل امانت کتاب براساس دستوراتی که در وقفنامهٔ مربوط به‌سال ۹۱۹ ق آمده چنین است: کتابدار باید، قبل از امانت کتاب، نام امانت‌گیرنده را در دفتری که برای این کار نگهداری می‌شود ثبت کند و پس از بازگشت سالم کتاب، روی آن اسم قلم بکشد. در وقفنامه دیگری آمده که کتابدار می‌بایست از امانت‌گیرنده امضا بگیرد (۲۶۶:۷۱). احتمال می‌رود که عمل امانت، کم و بیش به همین صورت در سراسر کتابخانه‌های جهان اسلام اجرا می‌شده است.

کتابنامه

۱) آبراهامیان، یرواند، **ایران بین دو انقلاب**؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.

۲) آذرنگ، عبدالحسین، **شمه‌ای از انتشار کتاب در ایران**، تهران: نشر کتابدار، ۱۳۷۸.

۳) آرینپور، یحیی، **از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، ج ۱: بازگشت، بیداری**، تهران: کتاب‌های جیبی، چاپ چهارم، ۱۳۵۵.

۴) «آقابزرگ تهرانی» **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**، ج ۱، ص ۴۵۵ـ۴۵۶.

۵) آل احمد، جلال، **غربزدگی**، تهران: رواق، [چاپ سوم، ۱۳۵۶؟].

۶) آموزگار، سیروس، **کتاب وکتابخانه در دوران پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی**، وزارت فرهنگ و هنر، هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، دبیرخانه، ۱۳۵۵.

۷) ابن عبدربه، احمد بن محمد، **العقدالفرید**، تقدیم خلیل شرف‌الدین، بیروت، دار و مکتبةالهلال، ۱۹۹۰م = ۱۳۶۹.

۸) ابن ندیم، محمدبن اسحق، **کتاب الفهرست**، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.

۹) احسانی، محمدتقی، **جلدها و قلمدانهای ایرانی**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۰) «استنساخ». **دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی**، ج ۱، ص ۱۸۰ـ۱۸۶.
۱۱) افشار، ایرج. **سیر کتاب در ایران**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴.
۱۲) همو، «صحافی از نگاه فرهنگ و تاریخ»، **صحافی سنتی**، تهران: ۱۳۵۷، ص ۷۷ـ۹۴.
۱۳) **امیرعباس هویدا**، [به کوشش] دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، تهران: کیهان، ۱۳۸۱.
۱۴) امیرخانی، غلامرضا، «جایگاه کتاب در مناسبات فرهنگی تیموریان»، **فصلنامه کتاب**، ش ۴، س ۱۳۸۳، ص ۵۴ـ ۵۹.
۱۵) «اوستا». **دایرةالمعارف فارسی** [مصاحب]، ج ۱، ص ۳۰۲.
۱۶) «ایران، کتابخانه‌های»، **دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی**، ج ۱، ص ۳۸۵ـ ۴۱۹.
۱۷) **ایسنا** (خبرگزاری)، ۸۴/۷/۲۶.
۱۸) بامداد، مهدی، **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری**، ج ۴، تهران: کتابفروشی زوّار، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۱۹) «برزویه». **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**، ج ۱، ص ۷۰۵ـ۷۰۷.
۲۰) بروسکی، محمدمهدی، **بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی**، مشهد، آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۶۵.
۲۱) «بزرگمهر». **دایرةالمعارف فارسی** [مصاحب]، ج ۱، ص ۴۲۶.
۲۲) «بنگاه ترجمه و نشر کتاب». **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۴، ص ۳۴۴ـ۳۴۶.
۲۳) «بولاق». **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۴، ص ۶۰۶ـ۶۰۹.
۲۴) بهروزی، علی‌نقی، **تاریخچه کتابخانه‌ها و مطبوعات و چاپخانه‌های فارس**، [شیراز]، انجمن کتابخانه‌های عمومی شیراز، ۱۳۵۶.
۲۵) «پهلوی، سلسله»، **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۵، ص ۸۳۳ـ۸۸۳.
۲۶) **ترجمهٔ المنجد**، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۷.
۲۷) «جایزه کتاب سال در ایران». **دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی**، ج ۱،

ص ۶۸۷ـ۶۸۹.
۲۸) جعفریان، رسول. **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) ۱۳۲۰ ـ ۱۳۵۷**. قم: نشر مورخ، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
۲۹) جهانبخش، جویا، «ربع رشیدی، مجالی فراخ برای کتاب‌ورزی». **آینه میراث**، س دوم، ۱ و ۲ (تابستان و پاییز ۱۳۷۸)، ۲۶ـ۳۴.
۳۰) جهشیاری، محمد بن عبدوس، **الوزراء و الکتاب**، مصر، [بی‌نا، بی‌تا]؛ نقل از **کتاب و کتابخانه در دوران پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی**، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، دبیرخانه، ۱۳۵۵.
۳۱) «چاپ سنگی». دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۱، ص ۷۰۸ـ ۷۱۱.
۳۲) خسروی، فریبرز، **سانسور: تحلیلی بر سانسور کتاب در دورهٔ پهلوی دوم**، تهران: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر، ۱۳۷۸.
۳۳) همو، **سانسور در آیینه: نظارت ممیزان کتاب در دوره پهلوی دوم**، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱.
۳۴) دلانوآ، کرستین، **ساواک**، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱.
۳۵) راوندی، مرتضی، **تاریخ اجتماعی ایران. ج ۱: تاریخ اجتماعی ایران و کهن ترین ملل باستانی از آغاز اسلام**، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم با تجدیدنظر، ۱۳۵۴.
۳۶) ربانی، هادی، **سیمای کتاب**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۷) رجبی، محمد، «کتاب و کتابت در اسلام. ۲. در اخبار»، **فصلنامهٔ کتاب**، دوره اول، ۲، ۳ و ۴ (تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۶۹)، ۱۴۷ـ۱۶۴.
۳۸) همو. «کتاب و کتابت در اسلام. ۱. در قرآن مجید»، **فصلنامهٔ کتاب**، دوره اول، ۱ (بهار ۱۳۶۹)، ۷ـ۲۵.
۳۹) رجبی، محمدحسن. **علمای مجاهد**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۴۰) همو. **کتابخانه در ایران**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.
۴۱) رشیدالدین، فضل‌الله، **وقفنامه ربع رشیدی**، زیرنظر مجتبی مینوی؛ ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

۴۲) رضایی، محسن؛ رشیدی، شهریار و تنکابنی، سیدعلی. **طراحی و بهینه‌سازی نظام توزیع کتاب در ایران**، تهران: ملیکا، ۱۳۸۱.
۴۳) «ساسانی، تمدن». **دایرةالمعارف فارسی** [مصاحب]، ج ۱، ص ۱۲۲۸_۱۲۳۱.
۴۴) سلطانی، پوری. **راهنمای مجله‌های ایران ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)**. تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۷.
۴۵) سلطانی، پوری؛ اقتدار، رضا. **راهنمای مجله‌ها و روزنامه‌های ایران، سال ۸۳ و ۸۴(ج ۱)**. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵.
۴۶) صافی، قاسم، **از چاپخانه تا کتابخانه؛ بررسی روش‌های چاپ و آماده‌سازی کتاب و مطبوعات**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۴۷) طاهری عراقی، احمد، «استادان جلدسازی»، **صحافی سنتی**، تهران: ۱۳۵۷، ص ۶۳_۷۱.
۴۸) عریان، سعید. «کتاب و کتابت در ایران باستان». **فصلنامه کتاب**. دوره اول، ش ۲، ۳، ۴ (تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۶۹).
۴۹) العش، یوسف، **کتابخانه‌های عمومی و نیمه‌عمومی عربی در قرون وسطی (بین‌النهرین، سوریه و مصر)**، ترجمه اسدالله علوی، مشهد، آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲.
۵۰) عطاردی، شهلا. **کتابشناسی دایرةالمعارف‌های فارسی و عربی منتشره در کشور** (زیر چاپ).
۵۱) عیلامی، بهرام؛ سلطانی‌فر، صدیقه؛ راستگویان، فریده. **کتابشناسی ملی ایران**، ش ۴۱ و ۴۲ (بهار و تابستان ۱۳۵۶). تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۷.
۵۲) غنیمه، محمد عبدالرحیم، **تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی**، ترجمه نورالله کسایی، تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۶۴.
۵۳) فلسفی، محمدتقی، **خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی**، ویراستاران: علی دوانی، محمد رجبی و محمدحسن رجبی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
۵۴) فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **تفسیرالصافی**، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۲م = ۱۴۰۲ق = ۱۳۶۱.

۵۵) قائم‌مقام فراهانی، میرزا عیسی، **احکام الجهاد و اسباب الرشاد**، تصحیح و مقدمه تاریخی غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارات بقعه، ۱۳۸۰.
۵۶) **قرآن مجید**
۵۷) کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، **اقتصاد سیاسی ایران [جلد] ۲: سلطنت محمدرضا شاه**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: پاپیروس، ۱۳۶۸.
۵۸) **کارنامه نشر؛ فهرست موضوعی کتاب‌های منتشرشده در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۶** (۴ ج). تهران: خانه کتاب، ۱۳۷۷ ـ ۱۳۸۷.
۵۹) «کاغذ». **دایرةالمعارف فارسی** [مصاحب]، ج ۲، ص ۲۱۴۳ـ۲۱۴۴.
۶۰) «کتابخانه‌های ایران پیش از اسلام». **دایرةالمعارف اسلامیه**، ج ۸، ص ۱۴۸ـ۱۵۰.
۶۱) **کتابشناسی ملی ایران** (سی. دی ۱۳۸۱).
۶۲) «دانشنامه‌نویسی در ایران، لزوم بحث‌های نظری»، **کتاب ماه (کلیات)**، س ۷، ش ۱ و ۲ (دی و بهمن ۱۳۸۲).
۶۳) کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، [بی تا].
۶۴) «گفت‌وگو با استاد علی دوانی»، ۸۴/۸/۲۷.
۶۵) مایل هروی، نجیب، **کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی**، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۶۶) همو، **نقد و تصحیح متون**، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۶۷) مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحارالانوار**، [تهران]، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۳۶۸.
۶۸) مدیر شانه‌چی، محسن، **احزاب سیاسی ایران، با مطالعه موردی نیروی سوم، جامعه سوسیالیست‌ها**، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.
۶۹) مقدسی، مهناز. **دانشنامه‌های ایرانی**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.
۷۰) مقصودی، مجتبی [و دیگران]، **تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران ۵۷ـ۱۳۲۰**،

تهران: روزنه، ۱۳۸۰.

۷۱) مکی السباعی، محمد، **نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی**، ترجمه علی شکویی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳.

۷۲) میرزا سمیعا، **تذکرةالملوک**، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۷۳) میلانی، عباس، **معمای هویدا**، تهران: نشر اختران، چاپ نهم، ۱۳۸۰.

۷۴) نجاتی، غلامرضا، **تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)**، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ ششم، ۱۳۷۹.

۷۵) «نسک». **دایرةالمعارف فارسی** [مصاحب]، ج ۲، ص ۳۰۲۷.

۷۶) «نول کشور، منشی»، **دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادش) بخش سوم**، غ ـ ی، ص ۲۶۲۳ـ۲۶۲۴.

۷۷) نیک‌پور، محمد، **کتابخانه‌های استان خراسان از آغاز اسلام تا عصر حاضر**، [مشهد]، اداره کل فرهنگ و هنر خراسان، ۱۳۵۱.

۷۸) همایونفرخ، رکن‌الدین، **تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی**، تهران: سازمان کتابخانه‌های عمومی، ۱۳۴۴.

۷۹) همو، **کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران: تاریخچه کتابخانه‌های ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی**، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل نگارش، ۱۳۴۵.

۸۰) یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم‌البلدان**، تهران، اسدی، ۱۳۴۴.

81) Ebrami, Hooshing. "Iran's Libraries". **Encyclopedia of Library and Information Science**. Vol.13, pp.1553-.

82) WWW.Samt.ac.ir